در امر کانونه  
\$1.50

مقتضای مردم افغانستان

شماره دهم / سال سی و دوم / ۳۱ جدی ۱۴۰۲ / ۲۱ جنوری ۲۰۲۴ / شماره مسلسل ۱۱۱۴

آن دل که شد او قابل انوار خدا / پر باشد جان او ز اسرار خدا

زنهار تن مرا چو تنها مشمر / کو جمله نمک شد به نمک زار خدا

(حضرت مولانا بلخ)

افغان مینی مارکیت عرضه کننده  
انواع مواد خوراکی و وطنییگانه مغازه افغانی  
در منطقه واشنگتن بزرگ

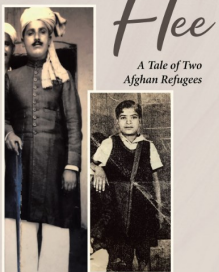
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA  
22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

## گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

Forced to Flee

نگارش محمد  
افضل ناصری  
را علاقمندان  
از آمازون به  
دست آورده  
می توانند.

Amazon.com

amazon

است که از فتح افغانستان سخن گفت. تاریخ گواهی می دهد که جریان ها و گروه های سیاسی مزدور هرگز نتوانسته اند در درازمدت بر افغانستان چیره شوند. مقاومت در برابر استبداد، انحصارطلبی و زورگویی همواره در شکل و شمایل متفاوت و گاهی نوآورانه و بدیع وجود داشته است؛ زمانی نرم و مسالمت آمیز و زمانی هم سخت و خشونت بار.

مقاومت زنان با رویکرد نرم و مدنی در برابر طالبان را نمی توان کم اهمیت جلوه داد، آن هم در شرایطی که مقاومت نظامی در حال حاضر چشم انداز امیدوار کننده ای ندارد. اصلاً اگر مقاومت زنان شکل نظامی می داشت بیش تر آسیب پذیر بود تا این که آنان خواست هایشان را کاملاً به گونه مسالمت آمیز و مدنی بیان کنند. سرکوب اعتراض های مدنی و مسالمت آمیز دشوارتر از شورش های نظامی است؛ چون به سختی می توان سرکوب اعتراض های مدنی را توجیه کرد. در حالی که اگر مخالفان یک رژیم سیاسی دست به سلاح ببرند، سرکوب آنان ساده تر انجام می شود؛ چون رژیم به راحتی می تواند استدلال کند که در دفاع از خودش چنین کاری کرده است.

موضوع دیگری که به اهمیت اعتراض زنان می افزاید، این است که یکی از شرط های اصلی و اساسی جهان برای به رسمیت شناختن رژیم طالبان تامین حقوق زنان است که سران این گروه تا کنون به آن تن نداده اند. لذا، مقاومت زنانه، هر قدر هم که به کندی پیش برود، باز هم می تواند چالش کلان و سرنوشت سازی در برابر رژیم طالبان خلق کند؛ چالشی که حتا می تواند در درازمدت منجر به سرنوشتی آن شود. به بیان دیگر، اگر طالبان همچنان بر اعمال محدودیت ها علیه زنان ادامه داده و با گذشت هر روز قید و بند های بیشتر بر آنان وضع کنند، کسب مشروعیت بین المللی صرفاً در حد یک آرزوی محال برای طالبان باقی خواهد ماند؛ چون تامین حقوق زنان به یک موضوع حیثیتی برای جهان بدل شده است و حتا کشورهای حامی طالبان نیز با صراحت تمام در برابر زنجیری این گروه موضع گرفته و خواستار رفع محدودیت های اعمال شده علیه زنان شده اند.

پس، ادامه مقاومت زنانه در چنین شرایطی نقش و اهمیت بسیار تعیین کننده دارد و در کنار عوامل دیگر، نهایتاً می تواند زمینه ساز فروپاشی رژیم طالبانی شود. طالبان در واقع با سیاست زن ستیزی نه تنها کمکی به بقای خود نمی کنند، بلکه این سیاست پوسیده و ارتجاعی می تواند گور طالبان را بکند. چه عالی می شود اگر این بار گورکنان طالبان زنان معترض باشند. (روزنامه ۸ صبح کابل)

\*\*\*\*\*

## در سوگ دو دانشمند هم مین

میرسد روزیکه بی هم می شویم / یک بیک از جمع هم کم می شویم  
میرسد روزی که مادر خاطرات موجب خندیدن و غم می شویم  
شاعر نامعلوم

سال میلادی ۲۰۲۳ به پایان رسید. در این سال دو شخصیت برجسته از جمع دوستان ما دیار فانی را وداع گفتند. پوهاند داکتر عبدالواسع لطیفی سالها به حیث استاد و هم چنان رییس فاکولته طب کابل خدمت کردند. بعد هم در زمان مهاجرت سهم بر جسته در محافل ادبی و علمی داشتند و جامعه ی افغانی مقیم ایالت ورجینیا از خدمات شان مستفید شدند.

داکتر اسعد احسان غبار بعد از یک مدت مرضی در منزل شان وفات نمودند. ایشان بر علاوه ی تدریس در فاکولته طب کابل، سمبول مقاومت مقابل نا ملایمات زندگی و فشار های سیاسی که فامیل غبار با آن مواجه شدند، بودند.

برای فامیل ها، هم مسلکان و دوستان داکتر لطیفی و داکتر غبار صبر جمیل می خواهم. روح هر دو دانشمند شاد باد. یاد و خاطره ی شان در ذهن دوستان به نیکی خواهد ماند.

گاهگاهی یادماکن ای رفیق / میرسد روزیکه بی هم می شویم  
داکتر محمد سمیع فریار

سرخ کوهی

## زنان، گورکنان طالبان

دیگر نیازی به اثبات این نکته نیست که زنان و طالبان دشمن آشتی ناپذیر همدیگرند. منظور من از زنانی است که در برابر سیاست سرکوب و حذف طالبانی ایستاده اند، نه زنان سیاه پوش مدافع تندروی اسلامی که فرق چندانی با مردان طالب ندارند؛ البته با این تذکر مختصر که آنان نیز مثل زنان معترض، قربانی مردسالاری بدوی اسلامیت ها هستند، با این تفاوت که یکی نسبت به وضعیت برده وار کنونی اش آگاه است و به این دلیل، تن به پذیرش آن نمی دهد و دیگری، بدبختانه هنوز از ماهیت آنچه بر او می رود آگاه نیست و نمی داند که چه گونه ایدئولوژی جهل از او موجود مطیع و سرسپرده ساخته است؛ موجودی که به جای اعتراض به سیاست مردسالارانه بسته و بدوی طالبانی، از آن پاسداری می کند.

به نظر من، این زنان بیش تر قابل ترحمند تا آنانی که طالبان را نمی خواهند و از هر فرصت به دست آمده برای به چالش کشیدن این گروه بهره برداری می کنند. حتا یک اعتراض فردی به قید و بند هایی که طالبان اعمال کرده اند، می تواند اثر گذاری بالایی داشته باشد. مثلاً نادیده گرفتن حجاب اجباری هنگام گشت و گذار در سطح شهر نوعی حرکت اعتراضی به حساب می آید و طالبان از آن جا که نسبت به عدم اجرای قواعد و اصول خود ساخته شان بیش از حد حساسند، نمی توانند این نافرمانی را تحمل کنند. هر عملی که طالبان را ناراحت کند، نوعی کنش انقلابی است و باید از آن استقبال شود.

مقاومت فرسایشی

با گذشت بیش از دو سال از زمان روی کار آمدن دوباره طالبان در افغانستان که مقاومت زنانه در برابر این گروه را کلید زده است، به نظر نمی رسد زنان به سیاست سرکوب طالبانی که با شدت تمام جاری و ساری بوده است، تن داده و دست از اعتراض بکشند. هر قدر سیاست سرکوب شدت گرفته است، به همان میزان مقاومت زنانه نیز گاهی شدید و گاهی هم خفیف جریان داشته و هیچ نشانی از پایان آن دیده نمی شود. با یقین می توان گفت که این مقاومت تا زمان فروپاشی رژیم طالبان ادامه خواهد یافت و به این دلیل می توان به آن فرسایشی گفت؛ رویکردی که طالبان دو دهه در برابر دولت مورد حمایت غربی ها در افغانستان پیش گرفتند و نتیجه اش را هم می دانیم.

مقاومت فرسایشی زنان با آن شدت و حدتی که طالبان در برابر دولت پیشین داشتند نیست، اما آنچه اهمیت اساسی دارد تداوم آن است که چالش پایداری در برابر رژیم ترس و ترور خلق می کند. این چالش به خاطر از اهمیت زیادی برخوردار است که طالبان خود را نیروی «شکست ناپذیر» و «فاتح جنگ» بیست ساله در برابر ناتو به رهبری امریکا قلمداد می کنند. ادامه مقاومت زنانه افسانه فتح طالبانی را به سخره می گیرد و به چالش می کشد:

طالبان در بیش از دو سال گذشته نتوانستند جنبش اعتراضی زنان را مهار کنند. هیچ فتح و پیروزی ای در کار نیست. طالبان بیست سال جنگیدند، اما حتا نتوانستند یک ولایت را به گونه پایدار و ثابت در اختیار داشته باشند. آنان در نتیجه یک معامله سیاسی افغانستان را تحویل گرفتند و حالا با پرویی و بی شرمی تمام وانمود می کنند که کشور را «فتح» کرده اند.

آغاز مقاومت زنانه همزمان با روی کار آمدن دوباره طالبان باید به این گروه یاددهانی کرده باشد که هنوز خیلی زود

\*\*\*\*\*

در خیانت ملی تعبیر دیگری ندارد و با براه انداختن چنین آوازه ها خود را بیشتر رسوای سازند. گفته ها و ناگفته ها در این راستا بسیارند اما در این مضمون بیشتر از این نمی گنجد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

هر که باملت خیانت می کند / خود به گردن طوق لعنت می کند

محمد فاروق ذکی کابلی / وود بریج، ورجینیا

## کودتای حکومت بر علیه ملت!

حال که بیش تر از دو سال از سقوط جمهوریت تحت ریاست اشرف غنی احمدزی و چند همکارانگشت شمار وی که قدرت دولتی را انحصاری ساخته بودند میگذرد، مرور مختصری بر اقدامات خائنانه این حکومت چند نفره در طول حکومتداری شان، تصویر واضح یک کودتای حکومتی را بر ضد ملت مظلوم ما در اذهان مجسم ساخته است.

اگرچه عنوان این نوشتار بسیار غیر عادی و عجیب به نظر میرسد، اما با یادآوری عده از موضع گیریها و کاررواییهای این حکومت چار یا پنج نفره درمی یابیم که سقوط جمهوریت بدست طالبان، جز کودتای حکومت بر علیه ملت، چیز دیگری نبوده است. دلایل عمده ثبوت این ادعا را میتوان به طور ذیل برشمرد:

اولاً هنگامی که اشرف غنی از صاحب منصبان کاندید رتبه جنرالی امتحان سوبه و لیاقت می گرفت، واضح بود که منظور نامبرده که خود در پیشبرد امور ملکی درمانده بود و هیچ تعلیمات عسکری ندیده بود، از این نشست های خصوصی بنام امتحان لیاقت، جذب جنرالان برای پلانهای آینده سیاسی و کودتایی خودش بود.

دوم آنکه ملاقاتهای رسمی و بعضاً سری غنی احمدزی با رؤسای نظامی پاکستان اشاره واضحی به طرح پلانهای غیرملی و کودتایی این حکومت چند نفره بود.

سوم، جادادن مردم وزیرستان شمالی در افغانستان بنام آنکه از اثر ظلم حکومت پاکستان به افغانستان آمده اند، خود مقدمه یی برای استفاده از آنها در روز مبادا در برابر مخالفان سیاسی این جمهوری غیرملی تلقی شده میتواند. اصطلاح غیر ملی به خاطر تعصبات قومی و زبانی و منطقوی رئیس این جمهوری تقلبی بسیار بجا و صائب است.

چهارم، رهایی صدها هزارها محبوس مجرم طالب که به قیمت جان صدها و هزارها صاحب منصب و عسکر شریف وطن ما دستگیر و زندانی شده بودند، حکومت غنی می دانست که این زندانیان آزاد شده دوباره به گله طالبان می پیوندند و بار دیگر چون کفتاران گرسنه به جان مردم و عساکر ماحمله ور می شوند. پنجم، مانند اکثر کودتاها که به کمک یک یا چند کشور خارجی عملی می شود، قدرت دولتی به طالبان بدون مقاومت و به همکاری و اشاره پاکستان و سایر حامیان طالبان صورت گرفت.

در این کودتای حکومت بر علیه ملت، اشرف غنی احمدزی توقع داشت که در حکومت مشترک یا حکومت مستقل طالبان، خودش باز هم در رأس دولت به حکمفرمایی جابرانه ادامه دهد و به همین امید تا آخرین روز یعنی پانزدهم اگست ۲۰۲۱ به مصالحه و راه حل سیاسی موافقه نکرد. در حقیقت کودتای سیاه به نفع طالبان تمام شد، ولی اشرف غنی احمدزی با فرار شرم آور خود در پلان کودتا ناکام و بدنام شد! این تسلیم دهی قدرت به دست دشمنان ملت را غیر از کودتای حکومت علیه ملت، چه عنوان داده میتوانیم و این دشمنی باملت را غیر از خیانت ملی چه میتوان گفت!؟

شاید به ذهن عده یی از خوانندگان گرامی جریده امید این سوال خطور نماید که این نوشتار و معرفی تسلیمی بدون مقاومت و خائنانه حکومت چند نفره یی غنی احمدزی به حیث کودتای حکومت بر علیه ملت در این مرحله حیات پر رنج و درد ملت ما به چن دردمی خورد؟ جواب مختصر آن خواهد بود که هنوز هم عده یی از هواخواهان و شرکای خیانت کاریهای غنی احمدزی وقتاً فوقتاً عودت دوباره وی را به کشور و قدرت زمزمه مینمایند تا باز هم زیر چتر حکومت او به تاراج دارایی ها و ائتلاف حقوق مردم مظلوم ما ادامه دهند. لذا چنین نوشتار ها و یادآوری ها هوشدار جدی به مردم شریف ماست تا در برابر هر گونه کوشش احتمالی برای برگشت به قدرت و برائت حکومت چند نفره غنی احمدزی با جدیت و صلابت برخورد نمایند. طرفداران معدود غنی احمدزی باید بدانند که انداختن آوازه برگشت آن خائن فراری، جز شریک شدن

که اکثر شاگردان بنابر بیگانگی شان به السنه خارجی نمیتوانند از آن منابع درست بهره برداری کنند، بعضاً سر و صدا بلند است که سوپه تعلیمی مخصوصاً در ولایات پائین است و نمی ارزد که فرصت را ناحق در مکتب ضایع کرد.

۱۷ □ ترتیب و تدوین نصاب درسی که با طرز جدید سیاسی و وضع اقتصادی هماهنگ باشد یک امر ضروری بشمار می رود، موضوعاتی که منافی دستورات شریعت اند باید از برنامه تحصیلی حذف شوند و همچنان مضامینی که مواد خجالت آور در بردارند و یا بقدر کافی به دردخور نیستند به مضامین حرفی و تخنیکی مؤلده که در آینده منجر به تزئید درآمد فارغان شده بتواند مبدل گردند، قرائت، فقه، تفسیر، احکام شریعت، حقوق، ریاضی، طب، پرستاری، ادبیات، نرسنگ، دواسازی، پخت و پز، خیاطی، بافت، قالین بافی، حکاکی، زراعت، بانکداری، تجارت، دکانداری، کتابت، عریضه نویسی و صدها مضمون دیگر که خانهارا در عمل خود کفا میسازند در برنامه های تحصیلی گنجانیده شوند.

چقدر خوب خواهد بود که دختران مطالبی را از مکتب بیاموزند که روی آن با مادران و پدران و برادران و خواهران خود بتوانند صحبت کنند و همه محظوظ و مستفید شوند.

۱۸ □ فراهم ساختن زمینه تحصیل توسط دولت یک عمل ارزان نمیشد، در سال ۲۰۲۰ سه فیصد تمام عواید ناخالص ملی (۱۴/۲۰ بیلیون دالر) بالای سکتور تعلیم و تربیه به مصرف رسید که بالغ به ششصد و چهارمیلیون دالر می گردید، اگر این مبلغ در سال ۲۰۲۲ بالای تعلیم و تربیه بمصرف رسیده باشد معادل چهار اعشاریه یک فیصد جی دی پی آن سال را جذب کرده است، اگر مصرف تعلیم و تربیه بالای طبقه اناث معادل به دو ثلث پولی باشد که بالای بچه هابه مصرف رسیده باشد در آن صورت پروگرامهای دولتی در ساحت تعلیم و تربیه طبقه اناث به دو و نیم صد میلیون دالر می رسد، شاید دولت طالبان فاقد بودجه کافی برای این منظور باشد، شاید آنان سنجیده باشند که درین ساحه هزینه سر سودر امیخورد و یا به اصطلاح عامیانه ما (اقتناوه خرج لیم اس).

۱۹ □ جدی ترین موضوع را درین ساحه شاید موضوع کار و بیکاری اناث تعلیمیافته تشکیل بدهد، دختران فارغ تحصیل آرزو ندارند بعد از صرف سالها وقت گرانبها بخانه بنشینند، ایشان در جستجوی کاری افتند و بنا بر عادت مامردم دامن دولت راقایم میگیرند، ایشان نمیدانند که صرف در نظام سوسیالیستی است که دولت مکلف به دادن کار به اشخاص مستعد بکار میباشند، حتی در امریکا که ثروتمندترین کشور دنیاست دولت مکلف نیست که بیکاران را استخدام نماید.

بهر حال، در حال حاضر ۶۱۸٪ مردان و ۴۲۶٪ خانمها در افغانستان در عالم بیکاری بسر می برند و بعد از آنکه هر سال هزاران دختر در آینده از مکتب فارغ می گردند به تعداد بیکاران افزایش بعمل خواهد آمد، در آن صورت تعدادی از آنها تجسس خواهند نمود که از راه های قانونی و یا غیر قانونی خود را به خارج کشور برسانند و تمام پول ملت را که در مدت شاگردی بالای شان صرف شده است ضایع کنند، شاید این مسئله نزد امارت طالبی حائز اهمیت باشد.

۲۰ □ در بسا جاها بشمول افغانستان تعدادی از افراد که با روش دولت مخالف اند گاهگاهی دست به تظاهرات میزنند و جاده پیمایی میکنند و به صلح صدمه میرسانند و برای دولت درد سر خلق میکنند، دولتهای که هنوز کاملاً استحکام نیافته اند از مظاهرات خیابانی و خاصاً از مظاهرات توسط دختران مکتب خوف دارند، احتمال می رود که امارت طالبها مصمم است تا زمانیکه دولت بقدر کافی استحکام نیابد مکتب و پوهنتون های اناث را اجازه فعالیت ندهد.

در خاتمه از امارت اسلامی تقاضا می شود که هردلیل یاد دلالی را که به موجب آن دروازه های مکتب دختران را بسته اند توضیح نماید تا بالاخره پرده تاریک از پیش چشمان ملت برداشته شود، دعا می کنیم که دامن این مشکل و سائر مشکلاتی که وطن عزیز ما با آن مواجه می باشد به زود ترین فرصت به فضل خداوند کریم بر چیده شود، آمین یا رب العالمین /

## تروریسم، معدن و قومیت:

جمهوریت که شبکه حقانی ولایت های بیش تری را سقوط داده بود، خود را به منابع عایداتی رسانده و به اصطلاح برگنج نشسته بود. سراج الدین حقانی که به دلیل جنگ بیش تر و سقوط ولایت های زیاد تر خود را مستحق می دید، گمرکها، معادن و برخی ادارات پردرآمد مانند ریاست پاسپورت را در کنترل خود در آورد، اما طالبان قندهاری آهسته آهسته همه این منابع را از جنگ حقانی ها در آوردند. معادن بدخشان اما تا کنون در کنترل طالبان بومی است. رهبری طالبان از کابل و قندهار بیش از این کنترل طالبان بدخشان بر این معادن را بر نمی تابند و دست بکار شده اند. آوازه بر کناری رییس معادن که تا کنون یک طالب تاجیک تبار است و انتصاب رییس فعلی استخبارات طالبان به عنوان یک طالب پشتون تبار به این پست، بسیار جدی است. در صورتی که این انتصاب هم صورت گیرد، دست طالبان بدخشانی از بروکراسی، قدرت نظامی و منابع عایداتی بدخشان کاملاً کوتاه می شود. بنابراین، مثلث «قومیت، تروریسم و معادن» (باعث این بر کناری های گسترده در بدخشان شده است.) (روزنامه ۸ صبح کابل)

حتی شصت هفتاد سال قبل مؤلفین حکومتی که پسران را از کوجه و بازار شهر بزور بالای گادیاها سوار کرده به مکتب تحویل می دادند صلاحیت و جرأت آنها نداشتند چنین عمل را در خصوص دختران هم پیاده کنند.

۸ □ آفات طبیعی رفتن به مکتب را در بعض موارد مخصوصاً برای دختران دشوار و حتی ناممکن میسازد، در موقع خشکسالی و قحطی که بعضاً دامنگیر دهات و قصبات زار عین و مالداران میگردد والدین فرزندان شانرا از رفتن به مکتب مانع میشوند و ایشانرا به اجرای امور منزل و به همکاری با پدر و مادر در انجام دادن فعالیتهای تولیداتی مؤظف می سازند.

۹ □ کمبود معلمان زن و عدم رضایت شان به اشتغال در مناطق دور دست پروگرامهای تحصیلی دختران را در آن مناطق مختل ساخته است، ارقام نشان میدهند که ۴۳٪ معلمان در جهان رویه انکشاف زنان میباشند، در افغانستان نیز تعداد زیاد معلمان مکتب را در سالهای ماضی خانمها تشکیل میداد، بد بخانه تعداد کثیر معلمان زن حین خروج قشون اشغالگرازان افغانستان به بیرون کشور مهاجرت کردند و بالای شاگردان نیاز مند وطن خویش خط کشیدند، کسانیکه هنوز هم مقیم کشور هستند اکثراً ترجیح می دهند در پایتخت به کار و زندگی ادامه دهند.

۱۰ □ قلب یک عامل دیگر انسداد مکتب شده میتواند، اعمار و ترمیم و تجهیز مکتب در افغانستان خیانت هنگفت مالی راسب شده که پاک کردن این کثافت کار ثقیل و وقت گیر است، احیای مجدد مکتب ترمیم طلب که عده آنها در اثر جنگهای بیست ساله دوره اشغال از استفاده باز مانده اند ایجاب فرصت و هزینه زیاد رامی نماید که شاید از حیطة توان امارت طالبی مفلس و کمبعل عاجلاً خارج باشد.

۱۱ □ کوتاه بودن دست طالبان در بعض مناطق دور افتاده کشور و منازعات پیگیر بعض مقاومتگران در بعض ولایات و استقامت شان در مقابل طالبان زمینه ترس و رعب را میان باشندگان فراهم ساخته و ایشانرا در خصوص روان کردن دختران شان به مکتب کم جرأت میسازد.

۱۲ □ فقدان امنیت که باعث ایجاد آزار دختران در راه مکتب میشود در مناطق دور دست حتی باعث تجاوز جنسی بالای دوشیزگان میگردد، اصلاح وضع امنیتی در یک کشوری که عده از افرادش بی بند و بار بوده و به طبقه اناث احترام قایل نمی باشند ایجاب میکند که دولت کنترل خود را بر آنها تدریجاً تحمیل نماید تا رفته رفته شرایط امنیتی بهبودی یابد، گفته شده که در کشور های غریب همه ساله طور اوسط بر هجده ملیون دخترین سنین ۱۵ و ۱۹ تجاوز جنسی صورت میگردد، تخمینات رسمی بین المللی میسازند که تعداد شاگردان ذکور و اناث که همه ساله در دنیا مورد ایذا و خشونت قرار می یابند بالغ به ۲۴۶ ملیون نفر می رسد، در افغانستان تجاوز جنسی بر خانمها و دختران بدترین جفایست که مقابل فامیل مصدوم صورت میگردد که حتی باعث کشت و خون هم میشود، برای اینکه از بروز چنین وقایع قبیح جلوگیری بعمل آمده باشد بعض خانواده هادر فرستادن دختران شان به مکتب تعل می ورزند.

۱۳ □ تشدد استادان در مقابل طلاب از قبیل اهانت لفظی، اخراج از صنف و حتی لت و کوب به سوپه فلکه و خویش خوربها که بعض شخصیتها ارجحیه دارمی سازد تا اندازه تعدادی از دختران را از مکتب رفتن دلسرد ساخته که والدین هم با آنها هم نوا شده از فرستادن شان به مکتب منصرف می گردند.

۱۴ □ ناهنجار و نامساعد بودن امکانات فیزیکی در داخل مکتب رفتن به مکتب را نامطلوب میسازد، مثلاً قلت آب صحی آشامیدنی، کمبود یا فقدان مستراح نظیف متناسب به حوایج دوشیزگان، نبودن پرسونل طبی که خود را به عجله در مواقع اضطراری به کمک شاگرد بیمار رسانیده مداوا کند، همه اسباب انزجار دختران را فراهم میسازد، تا زمانیکه شرایط مساعد نگردد بعض دختران راضی نیستند به مکتب بروند و با حقارت روبرو شوند، در عین زمان گرسنگی نیز یک اثر منفی دارد، بعض دختران که از فواصل دور راهی مکتب میشوند با شکم گرسنه فرسخ ها راه می پیمایند، اتفاق ایشان در داخل مکتب ممکن نیست، اگر مکتب بتواند نان چاشت برای شاگردان تهیه کند حضور بهم رسانیدن شان در مدرسه تشویق میشود زیرا شاگردان برای صرف غذا میکوشند خود را به مکتب برسانند.

۱۵ □ رفتن به مکتب کاملاً مفت نبوده مصرف بکار دارد، بعض خانواده ها از عهده خرید یونیفورم و تهیه بعض لوازم دیگر مورد نیاز دختران شان بشمول قلم و کاغذ و مواد برای کارهای دستی و غیره برآمده نمی توانند، گرچه این یک مسئله فوق العاده مهم نخواهد بود اما بازم تأثیرش در یگان خانواده محسوس می باشد.

۱۶ □ مکتب اکثراً به کتابخانه و مواد درسی که متناسب به ضرورت باشد مجهز نیستند، نشرات و سائروسایل درسی در موضوعات علمی و تخنیکی از خارج وارد مملکت می گردد.

پروفیسر دکتر ذبیح الله التزام گلبرت، اریزونا

## معضله مکتب نسوان (۲)

برای اینکه چرا در کشورهای فقیر اسلامی بشمول افغانستان تحصیل دختران ارجحیت ندارد دلایل متعدد ارائه شده میتواند، باید متوجه بود که عامل محدود بودن آموزش دختران منحصر به یک مرجع یعنی دولت نمیشد بلکه طرز دید والدین، عنعنات ملی، شرایط اقتصادی، سوپه اخلاقی مردان، اوضاع امنیتی در حوالی مکتب، خشونت در مقابل اناث طرعموم، رویه معلمان در مقابل شاگرد، تحقیر دختران غریب و معیوب و مربوط به بعض اقلیتها توسط شاگردان قلدر، قلت وسایل درسی، شرایط محیطی در داخل مکتب، کمبود پول و بالاخره سیاست دولت و غیره در زمینه نقش دارند، طور مثال:

۱ □ آرزوی اولی والدین مخصوصاً پدران اینست که صاحب پسر شوند، اگر خانمی دختر بدنی آورد در بسا موارد از قدر و منزلتش نزد شوهر و فامیل شوهر کاسته میشود، گرفتگیهای آنقدر اوج میگردد که هم خانم و هم دختر سیاه بخت میشوند، مقام خانم به یک اناث و مقام دختر به یک کنیز مادر اندر تنزل میکند و مادران در آن اکثر مانع شمولیت دختر اندران به مکتب میشوند.

۲ □ آرزوی اولی مادران اینست که دختر شان را به اسرع وقت به خانه بختش برسانند و نگذارند که خانه مانده شود، بطور عموم نزد والدین ازدواج دختر بر تحصیل ارجحیت دارد، نگاهداشتن دختر بالغ در خانه از نگاه والدین خطرناک و برمسئولیت است، مردان مسن نیز اکثراً به دختران نسبتاً جوانتر میل ازدواج دارند، طبق ارقام سال جاری تقریباً چهار و نیم فیصد دختران پائینتر از پانزده سال در افغانستان شوهر دار می باشند.

۳ □ شاخص مطلوبیت یک دختر را که والدین یک پسر به طلبگاری وی میروند سن و شکل و شمایل دختر مطلوب تشکیل میدهد، راپوری که به پسر میرسانند اکثر آحاکی از شکل و قواره دختر است و نه از سوپه تعلیمی اش، در واقع خشو های افغان اکثر آرزو ندارند که سنوی شان دختر تحصیل یافته باشد و کنترل خانه را قبض کند، پسر جوانی که بمجرد دیدن روی یک دختر دل می بازد و گرفتار میشود و تقاضای عروسی میکند بما میرساند که زیبایی یک دختر و نه فهم و دانش وی پسر جوان را به خود متمایل میسازد، میرزا جلال اسیر فرموده: حسن سبزی به خط سبزمرا کرد اسیر دام هم رنگ زمین بود گرفتار شدم!

۴ □ بر مبنای کلتور و عنعنه وطنی در بین عوام الناس دختر نسبت به پسر حائز منزلت پائینتر میباشد چون عقیده بر اینست که مرد از خاک آفریده شده و زن از مرد، تمرین تعدد ازواج، عدم تساوی در تقسیم میراث، نصف بودن وزن زنهادر ارائه شهادت در محاکم، اختلاف در حق خواستن طلاق و امتیاز مردان در بهشت به داشتن هفتاد حور همه و همه بعض مردان را به هوا ساخته است، ازینرو در عمل تعدادی از زنهابه نسبت عقده حقارت تابع مردان خود شده تحت اوامر آنها عمل میکنند و اجازه ندارند تا با مردان خود همسری کنند و خود را به سطح فهم و دانش مردان جلوه دهند و گویا کلانکار نامیده شوند، عنعنه ما حکم می کند که زن باید مطیع باشد نه رقیب.

۵ □ تعدادی از مادران علاقه و نیاز دارند تا دختران را به صفت دست یاور در خانه نزد و نزدیک خود نگهدارند تا از آنها به سوپه خدمه در تدبیر منزل و رسیدگی به نیازمندیهای برادران و خواهران کوچکتر شان (که بعضاً به ده و دوازده نفر می رسند) کار گرفته شود، چنین روش باعث میشود که تعدادی از دختران از رفتن به مکتب محروم بمانند.

۶ □ دختران بالغ در خارج منزل بنابر فیصله طالبان به داشتن مرد محرم مکلف اند، چون مرد محرم همیشه برایشان میسر نیست این امر سبب شده تا آنان اکثراً در داخل منزل قید بمانند و از رفتن به مکتب هم محروم شوند.

۷ □ در حال حاضر منبع قدرت سیاسی امارت طالبی را افراد سنتی و مذهبی تشکیل میدهد و لذا امارت مجبوریت احساس میکند برای بقای خود قواعد و ضوابط مروجیه حامیان خود را احترام و رعایت نماید و لذا حاضر نشود که خلاف میل بزرگان قلعه و قصبه دختران را به رفتن به مکتب مجبور سازند.

**Maaid Weekly**  
 12286 Ashmont Ct. # 202  
 Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.  
 Tel/Fax : (703) 491-6321  
 mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسنول: محمد قوی کوشان

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد ، کلورادو **پیشنهاد حل چند مشکل وطن ما** **مقاله سفید یا White paper** (بخش دوم)

دوستان عزیز وطنداران جلیل‌القدر: در بخش اول لست ۲۲ مشکل ارائه شد و دوموضوع ییسوادی و تفوق طلبی بحث و پیشنهادات تقدیم گردیدو در بخش دوم شما به بحث و پیشنهادات مشکل عدم احترام به فرهنگ؛ استفاده ای نادرست ازدین، عدالت اجتماعی و عدم مساوات، کمبود وطندوستان راستین، ملت و هویت و نبود اتفاق آشنا میشوید:

مشکل عدم احترام به فرهنگ: فرهنگ را فرهنگ فارسی عمید: دانش، ادب، علم، معرفت، تعلیم و تربیت و آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت تعریف نموده است. با تاسف طالبان اگر متصف به یکی از این تعریف می بودند این جبر تاریخی را بر فرهنگ افغانستان روا نمی داشتند.
قرار خبرگزاری افق بروز دهم قوس ۱۴۰۲ش سنگ نگاره ای مولانا جلال الدین محمد بلخی در چهار راهی الکوژی مزار شریف توسط طالب ظالم تخریب شد.
قرار خبر فارسی نیوز BBCروز ۱۷ اسد ۱۴۰۰م مطابق ۸ جولای ۲۰۲۱م از اوایل دهه نود تا ۲۰۰۱م حدود ۷۰۰ آثار باستانی موزیم کابل توسط طالبان به غارت رفته و نابود شده است، در داخل موزیم مجسمه های باستانی را با چکش و سلاح تکه تکه کرده اند، نقاشی ها به سرقت برده شده که بازار دلالان آثار باستانی را چاق ساخته شد. متاثر ترین حادثه تخریب مجسمه بزرگ بودا بود که در ماه مارچ ۲۰۰۱م با پنجاه هزار کیلوگرام باروت، دوصد ماین ضد تانک و چهار بمب ۱۵۰۰ کیلوگرام در محضر وزیر دفاع ملا عبیدالله، والی سرپل ملا عبدالمنان، قوماندان شهزاده و لعل محمد بمب ساز تخریب گردید.
علاوتآ گروه ۱۵ نفری طالب ها بشمول ملا نورالدین ترابی وزیرشریعت، قدرت الله مجال وزیر فرهنگ (؟) و اطلاعات برای جایجا ساختن مواد منفجره در سوراخ های داخل مجسمه فعال شده بودند (هفته نامه امید شماره ۴۶۵ مورخه ۱۹ مارچ).
علاوه از تخریبات آثار باستانی در پی نابودی زبان و عنعنات فارسی / دری برآمده مردم را جبراً به تحریر و گفتار زبان پشتو وادار داشته به عرایضی که به فارسی نوشته میشود توجه نمیشود. نوشتن این چند مثال جگر خراش که طالب ظالم بر فرهنگ باستانی ما حمله برده لطمه وارد ساخته اند با چشمان نمناک همراه بود و هم ندانستم که چطور چند نفر جاهل بی فرهنگ اجنت کامنولت برای تباهی ثروت ملی خود که نمیتوان بر آن ارزش گذاشت چنین جنایت بزرگ را مرتکب شود.
بناء، در باره ای تکرار نکردن این نوع مشکلات خائنه فرهنگی نکات ذیل را عرض میدارم:

**\*فرهنگ، برای یک ملت یا Nation**بنیاد هستی دانش، ادب و معرفت شان است باید بنظر قدر دیده شود.
**\* بی دانشی، بی ادبی و بی معرفتی در ادبیات ملت جاه ندارد.**

**\*فرهنگ، تعلیم و تربیت قوی و فرزانه با خود دارد؛ باید تقویت شود.**

**\*فرهنگ، داشتن آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت است که باید تا حد قربانی محفوظ نگاه شود.**

**\*ملت ویاقومی که ازفرهنگ خود دفاع نمیتواند منتظر مرگ تدریجی باشد.**

**\*ملت یا قوم بی فرهنگ جزء جامعه انسانی و مدنی بوده و یا شده نمیتواند.**

**\*آنچه طالب در حق آثار باستانی مخصوصا بودا نمود در جهان خود را بی فرهنگ معرفی نمود و دین اسلام را بدنام ساخت؛ از این نوع جنایت جلوگیری به عمل آید.**

**\*مولانا به یک ملت مربوط نیست او خزینه بی بهای فرهنگی جهانی میباشد. چنین ابر مرد افغانستانی در جهان تقدیر میشود، شرم است که در ملکش چند بی فرهنگ حتی نگاره -اش را که به چه زیبایی نقاشی شده متحمل نشده تخریب میکنند؛ عاملین به محکمه رجعت داده شود.**

**\*افغانستان مهد آثار فرهنگی باستانی تاریخی ناباب است جلو دلالان این آثار گرفته شود.**

**\*از شروع فعال ساختن طالبان تا ۲۰۰۱م از یکصد هزار آثار باستانی قرار فارسی نیوز BBCحدود ۷۰۰آن توسط طالبان به غارت برده شده است؛ این مجرمان پیدا و به محکمه رجعت داده شوند.**

**\***تروروباستان شناس شهر وطن عزیز احمد پنجشیری و قتل عبدالله هاتفی نویسنده وتاریخ نگار در اگست ۲۰۲۱م ظلم واضح بوده نشان میدهد که طالب نسبت به تاریخ پیشینه فرهنگی افغانستان عزیز هرگز تغییر نکرده اند**].**

**\*دزدی، فروش و تخریب آثارباستانی جنایت شمرده شده**

عاملین به محکمه سپرده شود.

**\***از جمله زبانهای افغانستان**]**، زبانهای ازبکی، پشتو و فارسی / دری رسمیت داشته مساوی شمرده شوند و با جدیت برای پیشرفت و نگهبانی آثار مطبوع و غیر مطبوع شان اقدامات عملی صورت گیرد.

نوت: این بود آنچه با تاثر و تاسف عمیق از دست دادن آثار باستانی و تخریب موزیم کابل تقدیم شد: امید باستان شناسان ما در زمینه معلومات بیشتر میسر سازند.

استفاده نادرست از دین: دین مبین اسلام از مکمل ترین ادیان است. متأسفانه از دین اسلام سوء استفاده از قرن‌ها به اینطرف توسط خود مسلمان ها و ادیان، مذاهب و کیشهای دیگر صورت گرفته است. از دین متبرک اسلام به حیث حربیه های سیاسی به ضد مخالفین و یکدیگر نیز به راه افتاده است.

علمای نام نهاد و حتی جید نیز در تفسیر و معنی قرآن پاک با پیروی از ادبیات مفسرین قدیم مرتکب اشتباهات شده اند که متأسفانه در پی اصلاح آن نه برآمده اند. با تاثر عمیق آن دانشمندانی که کوشیده نظر به تخصص شان در معنی و تفسیر قرآن مجید اصلاحات ییاورند به عوض همکاری انها را تکفیر کرده تحقیقات شان را به نظر مردم واهی جلوه داده اند. این عکس العمل ها سوالات زیاد خلق کرده هست. ندادن پول تقاعد علاوه بر اینکه خلاف اوامر خداوند است غصب ظالمانه است. کشیدن استادان دانشگاه از اپارتمان های پولی تکنیک ظالمانه است، در قرآن مجید در حدود ۲۰۰ مرتبه در باره ای ظالم و مظلوم اوامر صادر شده است. بناء، برای رفع این اشتباهات و استفاده ای نا درست از تعلیمات دین متبرک اسلامی پیشنهادات ذیل را تقدیم مبدارم، امید که بر من فتوای تکفیر صادر نشود:

**\*امام های تربیه یافته ای مدارس معتبر با اسناد معتبر استخدام شود.**

**\*تفسیر و معنی قرآن پاک از طرف علما، محققیتن به زبانهای ساده محل صورت گیرد.**

**\*از احادیث نبوی که مطابق تعلیمات قران مجید است استفاده شود.**

**\*یک جمع از علما تعیین گردد تا احادیث صحیح را جمع آوری نموده تدریس نمایند.**

**\*تفسیر قرآن پاک توسط علمای دین و دیگر تخصص ها مانند طب، جیولوجی، اقتصاد، تاریخ، فلسفه، ریاضیات، نجوم و دیگران صورت گیرد.**

**\*از کسانیکه در تقویت دین اسلام با ادبیات نوین تحقیق و تالیفات دارند به هر لسانی که باشد حمایت جدی صورت گیرد.**

**\*از کسانیکه در خارج از کشور عالم دین هستند و از دین معلومات عمیق دارند فقط برای روشنی اذهان خطیبهای مستعدهستند عوض تکفیردرب همکاری بازشود.**

**\*سوال های که مرددان به انواع گفتار و چرب زبانی ها جهت پخش بی دینی ترویج داده اند بدون دو و دشنام جواب های علمی و منطقی ارائه شود؛ به رساله **]**الحظه باجوانان:**

دربارهٔ گفته های یک مرتد**]** تبیع و نگارش داکتر دستگیر و خلاصهٔ به انگلیسی که شاهنامه نیدرلیند (@info/shahmama.com)ناشر آن است و به تازه گی از طبع برآمده مراجعه شود.

**\*وقت آن است که دشمنان دین اسلام را شناخت، طرز العمل شان را درک کرد، به دام رشوه و توطئه های شان که دین و دنیا را تباه میسازد نباید افتاد.**

**\*به تعلیمات افراطی دیوبندی و ایجاد مدرسه های وهابی افراط گرا که ممکن انتحاریون آینده را تربیه نمایند پایان داده شود.**

**\*زن ها که مادران آینده ای کشور اند بنظر احترام دیده شده برای دانشمندان و نخبگان زنان در عرصه های مختلف باید موقع داده شود تا در زمینه تحصیل علوم مورد علاقهٔ شان تحقیق نموده برای رشد شان حمایت های مادی و معنوی فراهم گردد.**

**\*پول تقاعد پول پاکیزه و حلال است. خلاف اوامر قرآن مجید رفتار نشود.**

**\*اخراج استادان دانشگاه از اپارتمان های پولیتکنیک یک عمل ظالمانه است؛ توقف داده شود.**

نوت: این بود آنچه من به اساس تعلیمات دینی خود و جلوگیری از افتادن جوانان ما در دام مرتدان حضور تان تقدیم کردم. برای تکمیل این لست به دانشمندانیکه در امور دینی از منابع معتبر دوکتورا و یا تالیفات متعدد در معرفی احکام اسلامی دارند ضرورت مبرم داریم. عدالت اجتماعی و عدم مساوات: با تاسف این دو مروراید یک جامعه مترقی و محفوظ و امن سالهاست که از ادبیات مربوطه ناپدید شده است. بدون عدالت و مساوات هیچ کشوری به زینه های ترقی و تعالی صعود نمی تواند.

در کشوریکه که سیستم عدلی و دادگاهی با مفسد و رشوه خوار مشبوع شده باشد توقع عدالت نباید داشت. سیستم عدلی و قضایی که از مصالحت کار گرفته به مفاد فرد دلخواه فنوا میدهد و بیگناهان را محکوم به سزا میکند ظلم جابرانه است که بر مردم نازل کرده اند. مساوات به اندازه زیر پا شده بود که شهید میوندوال نام حزب خو در ا مساوات گذاشت. این عدم مساوات در زمان اشرف غنی به اوجش رسید مثلاً یک مرد هزاره کاندید پست اکادمیک با اسکور ۳۵۰ رد شد اما یک پشتون با اسکور ۱۵۰ انتخاب گردید. بناء، برای با وجود آوردن عدالت و مساوات موارد ذیل پیشنهاد دارم:

**\*قاضیان صادق و دانشمند که تحصیلات عالی دارند انتخاب گردد.**

**\*تعیض و قوم داری و مصلحت در سیستم عدلی جای ندارد و اجتناب شود.**

**\*مدعی العموم های صادق و طندوست و دانشمند مکافات ببینند نه مجازات.**

**\*عدالت به سیستم مدنی و شرعی عیار گردد.**

**\*مساوات در هر سکتور شخصی و دولتی حتمی شمرده شود.**

**\*مقرری ها و کاندید ها به اساس استعداد، دانش و تجربه صورت گیرد نه به اساس سهمیه دادن.**

نوت: این بودنظرم، امیدمتخصصین عدالت و مساوات آترامسلکی تر بسازند.

کمبود وطن دوستان راستین: وطن دوستان راستین برای حفاظت فرهنگ و نوامیس ملی خود تا آخرین قطره ای خون میجنگند، توطئه های ضد وطن را کشف میکنند وبا تهدید های دشمن واقعی نمیگذارند. وطندوستی نه تحصیل میشود و نه برایش ترینینگ وجود دارد فقط ضمیر شخص و یا ملت است که در آنها چون موهبت الهی اهدا میگردد. من جرات آن ندارم که به فرد یا یک ملت بگویم شماچگونه وطندوست باشید. ترقی، امنیت و افتخار کشور مرهون وطن دوستان باشعورهست. حب الوطن من الایمان که ملتخواهی و دوستی وطن رانظربه تعاملات قومی جزایمان خوانده است فراموش شده است.

**\*بحث ومذاکره دربارهٔ وطندوستی باید درمکاتب ودانشگاهها صورت گیرد.**

نوت: امید متخصصین بشر شناسی و سیکولوجی درین قسمت کمک نمایند.

ملیت و هویت: ملت را دهخدا **]**دین و کیش، و شریعت و از نگاه حقوق بین الملل عمومی دسته ای از افراد انسانی که عموماً در خاک معینی سکونت اختیار کرده و دارای وحدت نژاد و زبان و مذهب میباشد به طوری که این وحدت برای آن افرادطرزفکر وهمزیستی بین آنها پدید آورد تعریف کرده است و هم ملیت را قومیت، مجموعه خصایص و صفات ملتی شناخته است:

نه شیوهٔ ملیت و نه رسم تمدن نه رابطهٔ طایفه نه قاعدهٔ

حی**]**

(ملک الشعرا بهارج ۲ دیوان ص ۳۱۶)

هویت یا هویه را دهخدا**]**عبارت از تشخیص که میان حکیمان و متکلمان مشهور است و آنرا عبارت از حقیقت جزئیه خوانده است**]**. یعنی هویت، شناخت با جزئیات حقیقی نه مصنوعی و ساختگی میباشد. در سوره شماره ۴۹ الحجرات آیه ۱۳ خداوند میفرماید: **]**ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به قبایل و شعبات (یاورقی پیام نور، جمع شعب ص ۱۱۴ جزء ۲۶: قبایل بزرگی که دارای نبره های کوچک و بزرگ هستند) گردانیدیم تا با یکدیگر معرفت حاصل کنید. به تحقیق گرامی تر شما نزد الله متقی تر شماست. به تحقیق خداوند دانای باخبر هست**]**. با یکدیگر معرفت حاصل کردن که هدایت قرآن مجید است از طریق شناخت و یا تشخیص یک دیگر که امروز شناسنامه یا هویت نامه است بر ما واجب میگردد تا این هویت را که از یک پدر(مذکر) و یک مادر (مونث) بدنیا آمده ایم هیچوقت فراموش نکنیم.

در ادب المفرد در حدیث شماره ۴۳۳ صفحه ۲۹۹ ترجمه احراری از ابوذر روایتی دارد که رسول الله ص فرموده است: **]**کسی که خود را به غیر از پدر خود نسبت دهد در حالی که آنرا میداند، همانا عمل کفر مرتکب شده است، و کسی که خود را به قومی نسبت دهد که متعلق به آن قوم نباشد جایگاه خود را در آتش دوزخ آماده نماید، و کسی که مردی را کافر می خواند یا به او بگوید: دشمن خدا و او چنان نباشد، نسبت آن به گوینده ای آن بر میگردد**]** این حدیث را البانی حدیث صحیح خوانده است اما در صحیح بخاری و صحیح مسلم پیدا نشد . بناء، نکات ذیل را تقدیم میدارم: (دنباله درصفحهٔ هشتم)

در واقع یکی از انگیزه‌های اصلی مخالفت طالبان با آموزش دختران در سطح عالی و محروم ساختن آنان از تحصیلات دانشگاهی هراس از قوی شدن زنان افغانستان است. این گروه می‌داند که تحصیلات عالی برای دختران افغانستان این فرصت را می‌دهد که از حقوق خود با خبر شوند، به توانایی‌های خود وقوف پیدا کنند، راه‌های دفاع از حقوق خود را یاد بگیرند، و در صورت لزوم توانایی انسجام و سازماندهی برای مبارزه را پیدا کنند. به هر پیمانکه که بر دانش و مهارت دختران افزوده شود توانایی آنان برای احراز جایگاه‌شان در عرصه عمومی افزایش خواهد یافت و خواهند توانست در تحولات سیاسی و اجتماعی نقش آفرین باشند. این همان چیزی است که طالبان و هر رژیم سرکوبگری از آن به شدت هراس دارد.

بستن دانشگاه‌ها به روی دختران به معنای به بند کشیدن نیمی از پیکره یک اجتماع و مساوی با فلج کردن آن است و این کار به رژیم‌های سرکوبگر فرصت می‌دهد تا به شکل آسان‌تری به کنترل شهروندان اقدام کنند. کنترل جامعه و رام کردن مردم و سلب آزادی‌های آنان برای همه رژیم‌های سرکوبگر یک خواسته آرمانی است، و تمام راه‌های ممکن را برای رسیدن به آن در پیش می‌گیرند .

برای طالبان شهروندان خوب شهروندانی‌اند که ضعیف، وابسته، ناتوان، ترسو، رام، و زبون باشند. در غیاب شهروندان توانا و پرسشگر، به آسانی می‌توان معادن آن را به کمپنی‌های خارجی فروخت، سرچشمه‌های عایداتی را در میان وابستگان خود تقسیم کرد، عواید دولتی را به شکل سلیقه‌ای به حیف و میل گرفت، بر فساد و خویشاوندسالاری پرده کشید و همه راه‌های پول‌اندوزی غیر قانونی را به دور از چشم مردمان پیمود. محروم کردن دختران افغانستان از تحصیلات عالی راهی به تحکیم استبداد و خودکامگی حاکمان است تا راه تاخت و تاز آنان هموارتر شود و بازی با سرنوشت یک کشور آسان‌تر باشد. در واقع، محروم نگه داشتن دختران افغانستان از تحصیلات عالی بخشی از یک استراتژی بزرگتر است که عبارت است از تحکیم پایه‌های یک استبداد طولانی‌مدت که هر چه مردم نادان‌تر باشند عمر درازتری پیدا خواهد کرد. سخن حکیمانه فرزانه طوس: □توانا بود هر که دانا بود□ برای حاکمان سلطه‌جو و خودکامه به این معناست که هر چه بتوان با دانایی شهروندان مبارزه کرد با توانایی آنان مبارزه خواهد شد، و راه به بند کشیدن آنان هموارتر خواهد بود.

طالبان و حامیان‌شان البته به چنین چیزی هیچگاه اعتراف نخواهند کرد، و به جای آن به دروغ‌ها و پروپاگندای ایدئولوژیک خود متوسل خواهند شد، اما برای کسانی که با سرشت دیکتاتوری و خودکامگی آشنایند این سیاست‌ها نیز امری آشناست و می‌دانند که این گونه نظام‌ها چه روشی برای اخته کردن مردم در پیش می‌گیرند و چگونه آنان را به ضعف و زبونی می‌کشانند. بی‌سواد نگه داشتن دختران یعنی ناتوان نگه داشتن مردم، بی‌جان ساختن جامعه و از نفس انداختن آزادی. امکان ندارد افغانستان از سیاهچاله کنونی رهایی یابد جز این که حقوق زنان افغانستان و به ویژه حق تعلیم و تحصیل تا بالاترین سطوح، بدون هیچ قید و شرطی برای دختران این سرزمین به رسمیت شناخته شود و هرگونه مانعی در این زمینه از سرراهشان برداشته شود. /

\*\*\*\*\*

درمعدان زغالسنگ به شکل بدوی، بخصوص به شکل کنونی غیرانسانی و غیرفنی که درکشورما در زیرسیطرهٔ غیرانسانی و قرون وسطایی طالبان صورت میگيرد، من بحیث فردی که عمری رادرین راه صرف کرده ومویی راسفید کرده وبا تجربه هاوجشم‌دیده‌های تلخ وجانسوز درین عرصه چه دروطن وچه درامریکا وچه سایر نقاط جهان، وجبیهٔ خودمیدانم که از هموطنان عزیزم تقاضانمایم که به جان خودو اولادنازنین خود رحم کرده از کار کردن درمعدان زغالسنگ خودداری نمایند.

من غم وغصهٔ شمارا دقیقاً درک مینمایم که در زیرچتر ظلم طالبان زندگی می‌کنیدواین مزدورصف‌تاز دین فروش شماو اولادشمارا غنایم جنگی خودمی شمارند، حیات وصحت وعزت وآبرو وحربت شماو فرزندان تان نزدایشان پشیزی ارزش نداردو آنهاهمه راههای سالم وصحی رابروی شما بسته اندتاشما رابه فقروفاقه وگرسنگی مواجه سازندوچارهٔ بجز کار کردن درمعدان زغالسنگ آنهاهم به نفع پاکستانها وطالبان مزدور برای تان نماند. ولی این رابخاطر داشته باشید که کسی هرگز از گرسنگی نمرده وبه اصطلاح قبرگرسنه را کسی ندیده چون خداوند متعال (ج) وعده فرموده که روزی میدهدو وعده اش حق است. اما با کار کردن در این معدان تحت شرایط غیرانسانی وغیرفنی شماو اولادشما به سوی مرگ حرکت میکنید. (دنباله در صفحهٔ هشتم)

استاد محمد محق

کانادا

**یک سال محرومیت دختران از دانشگاه.**  
**تضعیف شهروندان و تحکیم دیکتاتوری.**  
محرومیت دختران افغانستان از ورود به دانشگاه‌ها و ممنوعیت‌شان از تحصیلات عالی به یکسال رسید. در دنیا انواع رژیم‌ها وجود دارد، از مردم‌سالارانه‌ترین تا سرکوبگرانه ترین رژیمها، اما کمتر رژیمی رامیتوان یافت که مانند طالبان هراس از دانش و دشمنی با آن را به یکی از شاخص‌های هویتی خود تبدیل کرده باشد. تغییر شرایط جیوپلیتیک منطقه و جهان سبب شد که راه طالبان به سوی قدرت گشوده شود و بسیاری از کشورها براندازی آن را از دستور کار خود خارج کنند، و حتی شمار قابل توجهی از کشورها اولویت خود را تعامل با سلطه این گروه بدانند. با همه این‌ها، هیچ کشوری در جهان نیست که بتواند برای مخالفت با آموزش عالی در حق دختران توجیه قابل قبولی پیدا کند، جز شماری از پدرخوانده‌های این گروه.

لایبگرا طالبان، به ویژه برخی از سیاستمداران پاکستانی حامی آن، در مجامع بین‌المللی و کیل مدافع طالبان شده و محرومیت ملیونها دختر افغانستان از تعلیم و تحصیل را پدیده‌ای فرهنگی و از سنت‌های بومی این کشور عنوان میکنند تا از جرم طالبان بکاهند و این جنایت را موجه جلوه دهند. پدرخوانده اصلی این گروه، مولوی فضل الرحمن، که از زمان ظهور این گروه در دهه نود میلادی گذشته حامی کشتارها و خون‌ریزی‌های آن در برابر سایر مردم افغانستان بوده است، یکی از چهره‌هایی است که محرومیت دختران افغانستان از آموزش را زیر عنوان آموزش دختران بر اساس افغانیت و اسلامیت قابل توجیه دانسته و از آن حمایت می‌کند. او مانند فرزندخوانده هایش گرفتار تناقض و دوگانگی رفتار است، زیرا در کشور خودش نه با آموزش دختران مخالفت کرده و نه به عملیات انتحاری هیچگاه موافقت نشان داده و نه به تطبیق شریعت به سبک طالبانی فرا خوانده است، اما در افغانستان تمام این‌ها را مجاز می‌داند.

سران طالبان نیز به فرستادن دختران‌شان به مکاتب پاکستانی و قطری موافقت دارند و اگر برای‌شان میسر شود فرزندان خود را به کشورهای غربی نیز خواهند فرستاد، اما برای دختران مردم حق ساده درس خواندن را قابل نیستند.

بسیاری از کسانی که تحولات افغانستان را از دور زیر نظر دارند و اعمال طالبان را رصد می‌کنند، شماری از رفتارهای این گروه مانند سرکوب مخالفین، برپایی زندان‌ها، محاکمه‌های صحرایی، سر به نیست کردن دشمنان، سرکوب اعتراض‌های خیابانی، و اعمال غیر قانونی دیگری از این قبیل را، هر چند تایید نمی‌کنند، اما آن را در منطق تحکیم قدرت یک رژیم سرکوبگر قابل درک می‌دانند و چنان چیزی را از آن قابل پیش‌بینی می‌دانند. آن‌چه بسیاری از درک آن عاجزند مخالفت این گروه با علم و دانش است. آنان نمی‌دانند که باسواد شدن دختران یک کشور و تسلط‌شان بر شماری از تخصص‌های علمی و مسلکی چه عیبی دارد که باید یک رژیم با آن به مخالفت برخیزد. هر کس می‌داند که دانش و تخصص سبب تقویت شهروندان و افزایش توانایی‌شان در عرصه‌های مختلف می‌شود و این سرانجام به قوت گرفتن آن کشور و شکوفایی آن منتهی می‌شود. اکثریت دولت‌های جهان، به ویژه دولت‌های مسوول و پاسخگو به مردم همه تلاش خود را به خرج می‌دهند تا بر توانایی‌ها و بالا بردن ظرفیت‌های کاری شهروندان خود بیفزایند و آنان را با انواع دانش و مهارت مجهز سازند تا در مسابقه جهانی توسعه و پیشرفت از دیگران پیشی گیرند. آن‌چه برای ناظران قابل درک نیست این است که چرا یک سلطه سیاسی جلو چنین روندی را در کشور خود بگیرد و مردمش را از چنین فرصت‌هایی محروم کند.

\*\*\*\*\*

همچنانکه باعث ضعف و پوک شدن استخوان‌ها میگردد.

۵- سلینیم: فلز زهرناک دیگریست درمعدان زغالسنگ ومثل موارد فوق مشکلات عدیدهٔ صحی وکشنده راسبب میشود، ماهیان مناطق اطرافش را از میان میبرد. برعلاوهٔ این فلزات، عناصر دیگری هم درمعدان زغالسنگ موجود اند که بنام عناصر اثری TRACE ELEMENTS یاد میشوند که همه رادیواکتیف بوده تشعشعات خود بخودی تولید مینمایند. که تمام تبعات فلزها و زهریات فوق رادارا بوده و سرطان زامیباشد.

مورد دیگر همان گاز میتان است که دربخش نخست این مقاله در شمارهٔ پیشین به تفصیل شرح داده شده، وعدم توجه طالبان مزدور پاکستان به موجودیت آن در معدنی درنهرین، که متعلق به یک سرکردهٔ آنان بود، واكثریت کارگران آنرا اطفال تشکیل میداد در اثر سقوط سقف همهٔ آنها زیرخاک ومیان زغالسنگ مدفون شدند.

بایاددهانی فوق از خطرات و پیامدهای دردناک وکشندهٔ کار کردن

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

**تاراج ذغالسنگ توسط طالبان**  
**فاجعهٔ الم انگیز برای وطن ومردم (۲)**  
فلزات ثقیلهٔ موجود در زغالسنگ در حین استخراج آزاد شده، محیط زیست را آلوده ساخته از طریق آب، هوا، آبهای زیرزمینی (چاه ها) و آبهای جاری، نباتات، محصولات نباتی و حیوانی بداخل وجود انسانها میشوند وسبب تولید امراض سرطانی، تنفس، نفس تنگی، جگر وتکالیف برگشت ناپذیر مغزی، سرطانهای خون وقرح معده میشوند. برعلاوه زغالسنگ دارای کرسنالهای خیلی مایکروسکوپی سلیکان میباشد که در وقت استخراج اگرو وسط خاص ضرور برای استخراج موجود نباشد، از طریق مجرای تنفسی داخل شش ها شده حجرات راتخریش وتعویض مینمایند وبه مرور زمان شش به یک پارچهٔ سخت سنگ مانند تبدیل میگردد، فعالیت انقباضی وانساطی آن سقوط نموده باعث ایجاد مریضی میشود که به BLACK LUNG DISEASE معروف است وغیر قابل علاج میباشد. عوارض این مرض برای چندسال ظاهر نمی شود. عوارض آن دردهای سینه، ضیقی سینه، نفس تنگیها، سرفه های مداوم، احساس خستگی وماندگی وافراز چرکهای سینه همراه با پارچه های سیاه رنگ خون لخته شده میباشد. این مرض ساری نیست ولی کسانیکه به آن مبتلای میشوند بعد از مدتی به توبرکلوز، حملات قلبی، کمخونی وسرطان شش مبتلای میگرددند. در ایالات متحده با وجود تدابیر ووسایط مصنوعی وموجودیت قوانین وستندردهای خیلی ضیق ودقیق استخراج زغالسنگ، سالانه ۱۶٪ کارگرانی که در معدان کار میکنند به آن مبتلای میشوند. با وجود شرایط پیشرفتهٔ صحی، بیمه های صحی برای شان، اوسط طول عمر آنها ۶/۱۲ سال محاسبه شده است، یعنی اگر یک کارگر معدان زغالسنگ در امریکابه این مرض مصاب شود، بطور اوسط دوازده شال دیگر زندگی مینماید وحیات بازماندگانش توسط دولت وکمپنی مربوطه بیمه میشود.

اگر ما این وضعیت رابا کارگران چنین معدان در افغانستان مقایسه نمایم، که در تحت رژیم غیر انسانی وظالمانهٔ طالبان بدون کدام وسایط مصنوعی معدان، بدون قوانین وبدون بیمه های صحی بادست برهنه، روی برهنه، پای برهنه آن هم اکثراً اطفال خورده سال کار میکنند، بصراحت میتوان گفت که تعداد مبتلایان به BLACK LUNG DISEASE صد فیصد واوسط طول عمر شان از دو تا پنج سال بیش نخواهد بود (که یک تراژی بزرگ وفاجعهٔ المناکی برای خانواده هامیباشد). باید یادآور شد که در شرایط کنونی وضعیت استخراج زغالسنگ توسط طالبان با همه بی توجهی به تدابیر مصنوعی استخراج، با قاطعیت میتواند گفت که آنها ییکه در اطراف ونواحی معدان زغالسنگ بودو باش دارند نیز به این مرض مصاب میشوند ولی به میزان کمتر نسبت به کارگران خود معدان، که در تماس مستقیم با زغالسنگ اند. برای اطلاعات مزید، هموطنان از تعدادی دیگر فلزات ثقیله در زغالسنگ وزهرهای کشنده اند نام میگیرم.

۱- فلز ارسینیک یا ارسینی: موجودیتش در زغالسنگ از مدتها قبل تثبیت شده، اگر به مقدار زیاد داخل وجود شود سبب مرگ میشود، ولی مقدار کم آن باعث ضعف وبیحالی، استفراغ واسهال، کمخون وتخریب حجرات سفیدخون، حرکات غیر عادی قلبی وتخریب شراین، بی حس شدن دست وپا و فلج اعضا، کاهش قوای دیدو کوری میشود، همچنان باعث ایجاد سرطانهای جلد، شش، جگر، گرده وپروستات میگردد. آب باران این فلز را از خاکهای آلوده با زغالسنگ در اطراف معدن در خود حل کرده به آبهای زیرزمینی منتقل میکند و در صورتیکه خانمهای حامله از چنین آبها استفاده کنند اطفال معیوب و ناقص الاعضا بدنیا می آورند.

۲- فلز سرب، نیز در زغالسنگ خیلی زیاد وجود دارد وتمام امراضی که در بالا نام گرفته شد رادر اعضای بدن کارگران معدان زغالسنگ داخل میسازد، و افزون بر موارد فوق، اشخاص مصاب رابه تکالیف دماغی شدید دچار ساخته وسکته های مغزی تولید مینماید. بر اطفال نیز تاثیرات مخرب وکشنده دارد و قدرت یادگیری وفعالیت مغزی آنان راصدمهٔ شدید میرساند.

۳- سیماپ: ذرات سیماپ در معدن زغالسنگ فراوان است که توسط باران از خاکهای آلوده با آن بکتریاهای مخصوصی مبدل شده به زندگی ماهیان آسیب کشنده رساننده سبب بوجود آمدن METHYLMERCURY میشود، وقتی انسانها از این ماهیان میخورند نوزادان شان از انکشاف دماغی بازمانده و غیر نورمال بارمی آیند.

۴- فلز کدیم: نیز در معدن زغالسنگ به وفرت وجود داشته توسط گردوغبار آن از طریق دهن داخل وجود میشود. این فلز زهری از مجرای تنفسی صدمات چندانی تولید نمیکند ولی شامل جریان خون شده سبب بوجود آمدن EMHYSEMA برانثیت مزمن وکشنده میگردد، گرده هارا از بین می برد وسبب افزایش بیحد فشارخون وسرطان شش میشود.

خواجه محمدنعمید صدیق

وودبریج ، ورجینیا

## مشایخ لوگر (۱۱)

**سیدات پناه میرصاحب مغل خیل (رح)**

چه دانی رمز دریا گزنداری گوش گردابی

که کار خارو خس نبود زبان موج فهمیدن (بیدل رح)
میرعبدالستارفرزندمیرسیدعلی درسال ۱۲۷۱ش درقریهٔ پادخواب شانه (شاهانه)ولایت لوگردریک خانوادهٔ روحانی دیده بدنیا ی فانی گشود.تعلیمات ابتدایی رازبرادرخود فراگرفت وبقیهٔ علوم رادرمدرس عالیه صاحبزاده صاحب عبدالله چرخى، شیخ الحدیث مولوی دادمحمدمغل خیل، خدیوخیل غزنی واحادیث راز سیدایوب آغامشهوربه(لاغروملاصاحب) آموخت ودر سال۱۲۸۹ش به عمر۱۸سالگی دستارفضیلت برسر کرد ودرمدارس زرمت پکنیا ومدرسهٔ عالیة نورالمدارس شلگرغزنی به تدریس پرداخت.

بعدازوفات مولوی صاحب دادمحمدمغل خیل، جانشین این استادارجمندخود شدوبه دورهٔ حدیث شریف شروع نموده سالانه دههاطالب العلمی رافارغ می نمود وبنام میرصاحب مغل خیل شهرت یافت.

ایشان بعنوان ذخیرهٔ علمی، سمبول صلح وصالفا ومفتی اعظم شناخته شده بود و به عوام الناس شفقت ودلسوزی داشته، منازعات قومی ومحیطی به فتوی و دستوراو حل وفصل میگردید. یک شخصیت بارز روحانی وصاحب زهد و تقوی بود. درفقه حنفی، تفسیر، حدیث وفنون مروجه مثل گشته بود. به شاگردان خود شفیق وبه شریعت وطریقت پابند بوده طریقت راخادم شریعت، وسیلهٔ تزکیهٔ باطن وآسان راه وصول به حق وحقیقت میدانست ودراحیای سنت قاطع و قانع بود.

جناب میرصاحب عالم عامل وشیخ القرآن والحدیث بود که به این دروقت دعوت حق به جرئت میتوانست که(مثل من باشید) زیرا ممثل واقعی شریعت بودند. هرگاه ازقندههارتا مزار، ازلوگر تاغزنی ویا از کابل تاپکتیا محفل دستار بندی برگزارمیگردید، هرطالبی که شرف فراغت ازمدرسهٔ اسلامی راحاصل مینمود، آرزومندی بود تاییح اول دستارفضیلت شان بدست این شخصیت ممتاز وبرجستهٔ روحانی لوگرصورت پذیرد.

فخر برداش بود آن مرد را کاو خلائق رابه مولارهب راهر است علمای کرام حسب فرمودهٔ آن حضرت صلی الله علیه وسلم قابل احترام و اعزازاست :

ای که بود تو زیک قطر منی هان تانکنی باعلما کبر ومنی زیراکه چنین گفت رسول مدنی (من اکرم عالماً فقد اکرمنی) جناب میرصاحب درمقابل نامالیمات واعمال غیراسلامی همواره قیام نموده بند وزندان راقبول کرده ولی ازاطهارحرف حق روگردان نشده است. زمانی داودخان صدراعظم وقت امرسفربری داده جهادراعلیه پاکستان اعلان نمود، جناب میرصاحب درمدرسهٔ نورالمدارس، مدرس بود. درجمعیت بزرگی از علماء، متنفذین وموسفیدان به جرئت اعلان نمود که پاکستان کشور اسلامی است واعلان جهاددرمقابل مسلمان ازدیدگاه اسلام نامعقول است. میر صاحب ازطرف دولتمردان بکابل آورده شده زندانی گردید.دراثر تلاش حضرت مولانا نورالمشایخ(رح) بعدازشش ماه حبس، رهاشده به تدریس ادامه داد.

درسال ۱۳۳۹ش زمانی که خروشچف زعیم کمونیست شوروی به افغانستان میآمد، میراکبرخیبر که ازرهبران کمونستی افغانستان بود، ضمن توطئه یی به مقامات حکومتی راپورداد که حضرت پروفیسر صبغت الله مجددی، میرصاحب مغل خیل، خلیفه صاحب سیدامیر، خلیفه صاحب فیض محمدهونی سیدانی وملا عبدالله کلکانی پلان دارندتاخروشچف راترورنمایند. به امرداودخان این پنج نفربه ناحق زندانی شدند ومیرصاحب بازمدت سه سال رادرزندان سپری نمود.

جناب میرصاحب نخست درطریقهٔ عالیة نقشبندیه به حضرت نورالمشایخ صاحب ومتعاقبابه حضرت ضیاءالمشایخ صاحب رحمه الله علیهما بیعت نموده به مقامات بلندی ترقی نموده حلیةٔ خلافت پوشیدند. ایشان درسال ۱۳۵۴ش دارفانی راوداع گفته جنازه اش به امامت حضرت مولانا ضیاءالمشایخ قدس سره ادا ودرجوار مدرسهٔ سرخ آباد ولسوالی محمدآغه دفن گردید. ازایشان هشت فرزند که همه طالبان علم اند وهشت صبیّه بازمانده است. عاش حمیداً و مات سعیداً .

**ملا صاحب رحیم داد (رح)**

بی باک پامنه به ادبگاه اهل فقر

خوابیده است شیرنیستان بوریا(بیدل رح)

ملاصاحب رحیم داد فرزندملاصاحب الله داد درسال ۱۳۵۱ق درقریهٔ میر ولسوالی اندرغزنی ازکنم عدم پابه عرصهٔ وجودگذاشت. ازصباوت به تحصیل علوم دینی علاقمندی خاصی داشت، بنأأ تعلیمات ابتدایی رازوالدبزرگوارش فراگرفت، باوجوداصرار مادرش که دراینجا(غزنی) هم علماءماهری وجود دارد، چون اورا تپش وعطش باطنی به آموزش دساتیرالهیی وفرمایشات نبوی صلواه الله علی صاحبها آرام نمی گذاشت، روبه مرکزعلمی معارف اسلامی (لوگر) نهاد وتعلیمات عالی خودرا در

مشتاق احمد کریم نوری

## اندر باب شب یلدا ومطالب دیگر

به ذوق سر بلندی ها تلاش خاکساری کن

نهاد این چمن گرریشه دارد درزمین دارد

در ژورنالیزم واژه های محبت آمیز ونرمش در رفتار وگفتار، باید که باشد و هزینه هم مهربانی و محبت ندارد. اما دستاورد و پیام وییغام درکوتاه مدت و درازمدت زیاددارد. ازشاخصه هاومؤلفه های عالمانه وعاملانه وعادلانه دیگری ازروزنامه نگاری و خبرنگاری کهن ، تانوین و تافی الحال در شرایط یورش انفجاری مدرن دیجیتالی، حفظ حرمت ها و نگهداشت حریم پاک و منزه یاس نان ونمکها ویاسداشت سفره ها ودسترخوانهاست. بلی، مرابا

تونان و نمک خوردن است- نشستن همان مهرپروردن است !

هکذا حرمت واحترام مقوله بزرگ : هرچه خدا وهست، ویا نان و پیازپیشانی باز. بعضی هایک جای که می‌روند قصه دسترخوان وسفره راکه این کم بود و آن بی نمک ویا شور بود ، درآب مزه بود ولی درنان آنان نه ونی ، وهمین طور، دیگران عادی و باتفصیل قصه می نمایند ، فارغ ازاینکه بدانند که او آنجا نان ونمک خورده و درحریم شخصی دسترخوانی شریک شده که میزبان با منتهای بکرنگی و خلوص نیت و منتهای اخلاص مهمان را برایش سفره و دسترخوان خودش را به مثابه (هرچه خدا وهست، پهن کرده و رسم دیرینه و پارینه و کهن را انجام داده ) نباید قصه دسترخوان و سفره کسی را بیرون ازخانه کشید وهرجا جار زد، چراسر دسترخوان دعا می کنیم که الحمدالله و ثقانا وجعلنامن المسلمین، بایدشکرکرد و شکر کشید. این موضوعات راروزنامه نگاران

\*\*\*\*\*

مدارس مختلف این ولایت بسرسانید و دورهٔ حدیث رانزدمولوی صاحب عبدالحمید که به مولوی صاحب(دشک) مشهوربود به اتمام رسانید. بعدازفراغت مدت پنجاه سال درمدرسهٔ ده نوباغ سلطان علوم مروجه راتدریس نمود ودرهمین جامتاهل وصاحب اولادگردید وزندگی عاریتی خودرابه پایان رسانید.

شاگردان زیادی همچومولوی صاحب شیخ الحدیث سلطان جان هوتکی خطیب ومدرس مدرسهٔ نورالمساجدقلعهٔ جواد، مولوی صاحب محمددین مشهوربه مولوی صاحب چرخ، مولوی صاحب سیداکبر دلاور بابوسی، مولوی صاحب بابوسی، خلیفه صاحب سیدامیر، خلیفه صاحب شیرمحمدسرخاوی، شیخ الحدیث میرعبدالستارآغا وغیره راتریبه وارشاد نمود، علمای دیگرهمچو مولوی صاحب فضل احمدیادخوابی، ملانوراحمد آخندزاده، مولوی صاحب عبدالرشید شلگری، مولوی عبدالستار ده نوی ومولوی گل محمدباملاصاحب رحیم داد درمدرسهٔ ده نو باغ سلطان مصروف تدریس بودند.

ازجملهٔ مقتدیان ملاصاحب رحیم داد ازصوفی صاحب معصوم جان که در دامان یرعظوف مولانانورالمشایخ ومولانا ضیاءالمشایخ رشدمعنوی یافته بود ودرعنفوان جوانی به قول صوفی وارسته غلام نبی عشقزی(رح) که فرمود:

زال دنیا راچه خوش گفت عشقزی

یک طلاق ودوطلاق وسه طلاق

دنیا راطلاق داده راه رجوعی به برآن بازمانده بود، میتوان یادآورشد. فرزند هارون نیزیک شخص مخلص ومتقی است که درین اعیان به تقوی شهرت دارد.

صوفی صاحب معصوم جان مانند زاهدةٔ عالیمقام بی بی خمارو مشهور به (نکی) درفراق صوری مرشد والامقام خودحضرت ضیاءالمشایخ قدس الله سره العزیز تاپای جان اشک روان ودل بریان داشت تااینکه بتاریخ ۱۷ جدی ۱۳۶۴ش درجوار رحمت قرارگرفت .

ملاصاحب رحیم داد وملاصاحب نوراحمدآخند به شخصیت معظم وبزرگواری که کمالات معنوی اواظهرمن الشمس است(حضرت صاحب چارباغ صفای سرخورد) ضیامعصوم مرشدامیرحبیب الله خان شهید درطریقهٔ عالیةٔ نقشبندیه بیعت نمود ودر سیرسلوک به مدارج عالی نایل گردیدند ومولوی صاحب به درجهٔ ارشاد ومرتبهٔ ابدالیت رسید. روزبروزدرتعداد ارادتمندانش می افزود.

ملاصاحب رحیم داد درسال ۱۳۲۴ش به عمر۷۳سالگی وفات نمودند. در وقت نزع فرزندش مولوی عبدالرحمن از اوپرسیدکه چه میفرمایی جنازه ات را کدام شخص ادا نماید؟ فرمود: درروزجنازهام شخص جامه سفید عصابه دست می آیدجنازه ام را اداخواهد کرد. همان بودکه درهمان روزشخص جامه سفیدعصابدست بنام صابرجان جددی ازحضرات چارباغ آمده جنازهٔ او را ادا نمود ودرمنزل مولوی عبدالرحمن پسرملارحیم داد مقیم شد وبعد از اندک زمانی مریض شد. مولوی عبدالرحمن به اوگفت اگرخواستہ باشی ترابه چارباغ صفا میبرم. فرمود: نخیر! من مرگ خودرا دراینجا آورده ام. همان بود که درسال ۱۳۲۹ش به عمر ۱۱۴ سالگی وفات نموده درجوار مرقد ملا صاحب رحیم دادبخاک سپرده شد. مولوی عبدالرحمن وعبدالرحیم پسران ملا صاحب رحیم داد مردان نیک سیرانند. /

عزیز و خبرنگاران ارجمند و در مجموع اهل رسانه ها گروهی جدا مدنظر گرفته و فوق العاده مراعات نمایند ونباید با بی مبالاتی و بی تفاوتی از آن عبور کرد . بل آویزه گوش ها نمود که حریم دستر خوان و حرمت سفره ها نهایت قابل تمکین را دارد و قابل شکران أست . و باید آنرا کنترل نمود و اداره نمود . و نادیده انگاشتن به این تخطی اشکار از مسیریاری و اخلاقی أست باید گفت که برای اداره کردن خود از مغزت استفاده کن ، و برای اداره کردن دیگران ازقلبت، و برای حفظ و حرمت نان و نمک مردم ، و عزت و پاسداشت سفره ها ودسترخوان ها را به وجدانت ، و باید درک کرد نه ترک، نمک لحظه ها بود نه نمک زخم ها ، بلی مراقب نمک های زندگی مان باشیم و حرمت نمک ونان راسخن حرمت وپاسداشت نمود وحتماً باید دانست و به اولاد وهمکاران و شاگردان خود منتقل ساخت و بدان نهایت تمکین و التزام داشت . نمکدان را و یا مرتبان و یا قوطی و یا نمکدانی راکه بعضی هامی خواهند که پر می نمایند چندان توجهی به ریختن نمک ها نمی دارند، اما اگر بوضوح مشاهده شود که بعضی ها که زعفران را در یک طرف کوچک به اندازه ( قوطی گوگرد ) جا به جا می کنند به دانه دانه اش با غور و مذاقه و (چشمان ازحدقه برآمده ) بدان بی اندازه توجه می نمایند وحتی در وقت جابجایی آن پلک هم نمی زنند درحالیکه بدون نمک، غذا ویا طعام ما بکلی مزه نمی داشته باشد و غذا ما خوشمزه نیست، ولی بدون زعفران ماهها و سالها و حتی عمری می توان و می شود آشپزی کرد، راحت غذا خورد و مزه دارطعام صرف کرد وکار مطبخ داری را پیش برد و راحت دیگ و کاسه کرد و فضای آشپز خانه را گرم و نرم نگه نمود مراقب نمک های زندگی مان باشیم، که چطور ساده و سهل و بدون تکلف و تکلیف. در طبخ هرچیز جا می افتد ومزه آور ولدیزمیسازد. غذای روزمره مارا ، وهمیشه اگر دم دست نباشد وای بر مطبخ و سفره و دستر خوان زندگی .

دریسا از ولایات وطن عزیز ما عادت داشتند که حتی (شیرچای، نه بلکه شور چای ) تهیه می کنند توجه داشته باشید که امروز طب بیان داشته که از شوری ها همه چیزش خوب و عالی است به جزاز زهر- واژشرینی ها همه اش نقص دارد و مضر به صحت أست به جز و یا صرف عسل که خوب أست و بس - آدم نمک شناس و قدردان ونمک پاسدارمیداند که آخرسخاوتمندی و مردانگی حرمت دستر خوان ها و حریم سفره ها أست و نهایت باید متوجه بود ، به خصوص اهل رسانه ها گروهی و وسائل ارتباط جمعی و این موضوع از بدو روزنامه نگاری و خبرنگاری (کهن) تا به (نوین) و بالاخره تا شرایط (مدرن) که (دیجیتالی) می نامندش .

خیلی خوش شدم که رسانه ها اعلام نمودند ، که تازه شرکت نمک سازی و یاتولید نمک ویا (پروسس نمک) که پنج قسم نمک تولید می کند ازجمله (نمک آبودین دار) ومدت چهل سال هم در پاکستان فعال بود و سابقه کاری داشته ، تازه توسط مالک ویا ریس محترم آن فابریکه، که حکومت پاکستان قیودات و بهانه جویی ها و مانع تراشی ها را بر بالای مهاجران افغان براه انداخته ، مالک محترم شرکت مذکور که افغان و هموطن حکاک و وطن دوست ما است ، تمام فابریکه اش را به افغانستان منتقل ساخته و در ولسوالی چهارآسیاب ولایت کابل با هزینه پنج ملیون دالر فابریکه را ساخته ، که در خود شرکت کمپنی و یا فابریکه در حدود دوصد پنجاه الی سیصد نفر کارمیکندد (دلیوری) و با دریوری وعمله وفعله فابریکه یادشده ازاین تعداد تذکار یافته کرده هم به مراتب بیشتر و زیادتراست، که آفرین و مرحبا به مالک محترم اش ، شیر مادر حلالت ، که در کان نمک نمک نشدی، ، و امید که دیگر تاجران گرامی ما هم با اغتنام ازفرصت ها استفاده کرده و کار و بار (بزنس)شانرا به داخل انتقال بدهند

و در وطن شان سرمایه گذاری نمایند.

دیگراینکه فابریکه نساجی پلخمری ولایت بغلان مرمت شده وماشین های از کار افتاده آن ترمیم ، و هم ماشین های نو نیز آماده شده و پس از گذشت زمان مدیدی فعال شده صنایع وطن را باید تقویت نمود ، نباید تترون و تترس پاکستانی را نسبت به تافته و کرباس وطنی ترجیح داد گانندی وقتی طرح مقاومت آرام را به راه انداخت در نیم قاره ، و هندوستان بزرگ ، از چنگ انگریزها ( بریتانیا کبیر ) وخوahan آزادی کشورش شد تا آنرا از زیر سلطه و سیطره بریتانیا بکشد او با مطرح ساختن طرح مقاومت آرام ، و شعار همه چیز به خاطر وطن و از وطن - از منسوجات داخلی وطنی لنگ میزد، ازچپلکهای ساخت وطنش استفاده میکرد نه یگانی واری که در زمان جمهوریت غنی کچکول را باز نموده بودند برای کمک و یا خیرات کشور ها ، ولی خود شان از خارج لباس های ( برند نیم ) نامدار می خریدند و بلوف می زدند که دارند مبارزه می نمایند ودموکراسی و عدالت می آورند و تیم شان دولت ساز است وثبات آور وهمگرایی گر أست . و کویا این ها که (کشورداری) می کنند ودارند(دولتداری) می نمایند.

(صفحهٔ هشتم)

محمدعلی نظری

## تروریسم، معدن و قومیت؛ چرا طالبان تاجیک‌تبار در بدخشان خلع قدرت شدند؟

بدخشان یک دوره ناامنی شدید را در زیر حاکمیت طالبان تجربه کرده است. از این ناامنی‌ها که اکثراً مقام‌های طالبان بومی را هدف قرار داد، به تنش‌ها و درگیری‌های درون‌گروهی طالبان تعبیر می‌شود. هرچند داعش اکثراً مسوولیت این حملات را می‌پذیرد، اما مرزچندان روشنی میان جنگجویان طالب و داعش در برخی مناطق کشور، از جمله بدخشان، وجود ندارد. تروریسم اکنون به یک تجارت پرسود مبدل شده و کسانی هستند که در هر دوبازار (طالبان و داعش) دکان باز کرده‌اند. این احتمال هم وجود دارد که تسویه‌حساب‌های درون‌گروهی طالبان در هماهنگی با جنگجویان داعش خراسان انجام شود. مولوی عبدالحق عمر، فرمانده پیشین طالبان در بدخشان، از نخستین قربانیان مشهور این تسویه‌حساب‌ها به شمار می‌رود که یک سال قبل در انفجاری کشته شد. بهار امسال هم برای طالبان بدخشانی خونین بود. نثاراحمد احمدی، معاون پیشین والی طالبان در بدخشان که به تاریخ ۱۶ جوزای امسال در انفجاری کشته شد، از دیگر دانه‌درشت‌های طالبان بود که در این میان قربانی شد. در مراسم فاتحه او باردیگر حمله‌ای صورت گرفت و این بار در کنار چند تن دیگر، فرمانده پیشین طالبان در ولایت بغلان نیز کشته شد.

این کشتارها و حملات، قسمت اول روند کنار زدن طالبان تاجیک‌تبار از قدرت بود. از آن پس، برای مدتی وضعیت بدخشان هم مانند دیگر نقاط کشور بود؛ برای مردم به زندان مبدل شده، ولی برای طالبان وضعیت عادی است. با این حال، اخیراً تلاش‌هایی از سوی رهبری طالبان روی دست گرفته شده است تا طالبان بدخشانی را از خوان قدرت در این ولایت کاملاً کنار بزند و در حقیقت قسمت دوم همان روند قبلی را به اجرا بگذارد. در این قسمت، جابه‌جایی‌های بزرگی تا کنون رخ داده است که مهم‌ترین‌های آن‌ها برکناری والی، معاون والی، فرمانده امنیه، فرمانده فرقه، آمر امنیت فرماندهی امنیه و رییس استخبارات است. مولوی امان‌الدین منصور که از او به‌عنوان یک طالب تاجیک‌تبار بدخشانی بی‌پروا یاد می‌شود، وقتی از فرماندهی نیروهای هوایی طالبان کنار زده شد، اکثر پرسونلی که توسط او در این بخش مقرر شده بودند نیز برکنار شدند. او که به‌حیث والی بدخشان منصوب شد، با توجه به این که بخش‌های نظامی این ولایت نیز در اختیار طالبان تاجیک‌تبار و بدخشانی بود، برای خودش جزیره‌گکی ساخت. رهبری طالبان نسبت به این وضعیت نگران شد و روند تبدیلی‌ها از بدخشان را کلید زد. در این روند، مولوی امان‌الدین را از ولایت بدخشان برکنار کرد و به فرماندهی قول‌اردوی کندز گماشت تا او را از جغرافیای قدرتش دور بسازد. فرماندهی قول‌اردوی کندز هر چند مقام نظامی مهمی است، ولی برای کسی مانند امان‌الدین به‌مثابه تنبیه تلقی می‌شود. برای او، فرقه بدخشان مهم‌تر از قول‌اردو در ولایتی دیگر است.

وقتی مولوی امان‌الدین در سفر حج بود، رهبری طالبان او را از ولایت بدخشان برکنار کرد و به جایش محمدایوب خالد را گماشت. آقای خالد پیش از آن والی طالبان در کنر بود و از لحاظ قومی پشتون است. پس از آن ملا حافظ را از فرماندهی فرقه ۲۱۹ عمر ثالث در بدخشان برکنار کرد و به جایش ملا عزیزالله حقیار که او هم پشتون است، تقرر یافت. حالا عزیزالله عمر فرمانده امنیه طالبان در بدخشان شده است و قاری طبیب هم معاون والی این ولایت. این هر دو هم از لحاظ قومی پشتون هستند. ملا زین‌العابدین مشهور به نصرت‌آغا به‌حیث آمر امنیت فرماندهی امنیه این ولایت مقرر شده و خان‌محمد مشهور به حاجی اسد رییس دفتر والی طالبان در بدخشان شده است. این دو نیز از لحاظ قومی پشتون هستند. رییس استخبارات طالبان نیز پشتون است و قرار بود روز گذشته او از این ریاست برکنار شود و به‌حیث رییس معادن بدخشان منصوب گردد، ولی این تقرر به تاخیر افتاده است. گروه طالبان اگر هر هویتی برای خود تعریف کند، چیزی فراتر از یک گروه رادیکال قومی - مذهبی نیست. نسبت قومی و مذهبی یک فاکتور مهم در تعیین سطح اعتماد میان اعضای این گروه است. طالبان بدخشانی که اکثراً تاجیک‌تبارند، با رهبری طالبان در قندهار و کابل تبار مشترک ندارند و به همین ترتیب قابل اعتماد رهبری نیستند. رهبری طالبان نگران این است که اگر روزی ورق برگردد و هر اقدامی منجر به نزاع مسلحانه درون گروهی شود، طالبان تاجیک‌تبار بدخشانی در صورتی که در همین ولایت متمرکز باشند و صلاحیت و امکانات داشته باشند، می‌توانند یک خطر جدی باشند. این نگرانی زمانی تشدید شد که جابه‌جایی خانواده‌های تی‌تی‌پی در بدخشان و تخار توسط رهبری طالبان روی دست گرفته شد.

این جابه‌جایی‌ها، مردم محل و از جمله طالبان بومی این منطقه را بابت نزاع‌های قومی در آینده و تغییر بافت جمعیتی نگران ساخته است. رهبری طالبان با درک این وضعیت، از مخالفت احتمالی طالبان بدخشان با تصمیم رهبری این گروه و دست به سلاح بردن آن‌ها به این منظور، می‌ترسد. به همین دلیل، در کنار آن‌ها که فرماندهان نظامی بدخشانی را برکنار کرده و بروکراسی را از آن‌ها گرفته، به خلع سلاح جنگجویان نیز دست زده است. نگرانی از این مخالفت‌هاست که والی طالبان در بدخشان به ولسوالی‌ها دستور داده تا اگر طالبی با این خلع سلاح مخالفت کند، باید به‌شدت سرکوب شود. از سویی، فرمانده امنیه جدید بدخشان با ۲۰۰ جنگ‌جو برای آغاز کار خود به این ولایت رفته است. بردن ۲۰۰ جنگ‌جو از کابل برای محافظت از فرمانده امنیه، به معنای سطح بالای نگرانی‌هاست. به نظر می‌رسد یکی از سه دلیل مهمی که باعث برکناری گروهی طالبان بدخشانی از مقام‌های ملکی و نظامی این ولایت شده و جای آن‌ها را طالبان پشتون‌تبار گرفته‌اند، همین نگرانی است و در قالب قومیت معنا می‌یابد.

با این حال، نگرانی‌ها از تجمع طالبان بومی در بدخشان تنها دلیل این حجم از جابه‌جایی افراد نیست. دلیل مهم دوم، قدرت حزب التحریر و داعش خراسان در این ولایت است. گفته می‌شود برخی از نیروهای طالبان در بدخشان با داعش ارتباط دارند. آمر دفتر رییس استخبارات پیشین طالبان در بدخشان هم گویا یک عضو گروه داعش بوده، اما رییس استخبارات از آن آگاهی نداشته و یا نسبت به آن اهمال کرده است. برکناری مولوی نورالهدا از ریاست استخبارات بدخشان، به همین دلیل صورت گرفت. عامل بخشی از ناامنی‌های کنونی در کشور، داعش خراسان است. این گروه در برخی ولایت‌های مشرقی و شمال‌شرقی نفوذ گسترده‌ای دارد. از سویی، بدخشان پس از سقوط دولت به دست گروه طالبان به مرکز تجمع گروه‌های مختلف تروریستی تبدیل شده است. اعضای تی‌تی‌پی که توسط طالبان به آن‌جا منتقل شده‌اند، جماعت انصارالله (طالبان تاجیکستان)، حرکت اسلامی اوزبیکستان، جنگجویان ترکستان شرقی و دیگر گروه‌های تروریستی در این ولایت حضور دارند. تعدادی از آن‌ها با خانواده‌های خود آمده‌اند و در مرکز ولایت و ولسوالی‌ها زنده‌گی می‌کنند. گفته می‌شود که طالبان به تعدادی از آن‌ها تذکره و پاسپورت افغانستان را توزیع کرده‌اند. حالا که بخشی از این گروه‌ها نسبت به میزبانی طالبان ناراحت هستند، امکان دارد که به سمت داعش خراسان تمایل پیدا کنند. این خطر بسیار جدی است. قدرت گرفتن داعش در بدخشان، نگرانی‌ها در مورد احتمال جلب و جذب از میان این گروه‌ها را تشدید کرده است.

حزب التحریر که در میان جوانان سمت شمال افغانستان نفوذ گسترده دارد، هر چند فعالیت نظامی ندارد، اما افراطی و بنیادگراست و برای برپایی خلافت اسلامی مبارزه می‌کند. این حزب در میان جامعه برای ترویج افکار بنیادگرایانه کار می‌کند و از این لحاظ با گروه‌های طالبان و داعش در یک صف قرار می‌گیرد. در زمان جمهوریت نیز این حزب فعالیت گسترده داشت، ولی به‌شکل غیرقانونی کار می‌کرد. دولت جمهوری اسلامی افغانستان نسبت به این حزب نگران بود و باری عبدالله عبدالله از آن به‌عنوان شاخه غیرنظامی گروه طالبان یاد کرد. وقتی طالبان به پنجشیر رسیدند، از بیعت حزب تحریر با این گروه گزارش شد؛ اما پس از آن طالبان به سرکوب اعضای این حزب کمر بسته‌اند. در تازه‌ترین مورد، دو بار طالبان در بدخشان به‌صورت دسته‌جمعی اعضای این حزب را بازداشت کرده‌اند؛ بار اول ۱۶ تن و بار دوم ۴۵ تن را. احتمال ارتباط اعضای حزب تحریر با داعش خراسان، یکی از دلایل این سلسله بازداشت‌هاست.

از آن‌جایی که در زیر کنترل طالبان بدخشان، حزب تحریر به فعالیتش ادامه داد و داعش قدرت گرفت، حالا رهبری طالبان با گماشتن افراد دیگر در پست‌های سیاسی و نظامی این ولایت، احتمالاً به جنگ داعش نیز رفته است. برکناری‌های گروهی بدخشان، ابعاد مختلف دارد که یک بعد آن نگرانی از حضور گسترده داعش و قدرت‌گیری این گروه است.

دلیل مهم سوم، منابع عایداتی بدخشان است. طالبان به‌عنوان گروهی متکی بر مواد مخدر شناخته می‌شود. از آغاز تشکیل تا کنون بخش مهمی از بودجه گروه طالبان را تولید و تجارت مواد مخدر تامین کرده است. اعضای بلندپایه رهبری طالبان در این تجارت شریک هستند. حالا بدخشان در شمال‌شرق کشور مهم‌ترین تولیدکننده مواد مخدر، از جمله چرس است. تولید حجم گسترده مواد مخدر در بدخشان، توجه رهبری طالبان را جلب کرده است.

از سوی دیگر، بدخشان یک ولایت مرزی است و در سرحد مشترک با سه کشور تاجیکستان، پاکستان و چین موقعیت دارد. موقعیت این ولایت، برای تجارت سیاه‌طالبان پراهمیت است. از آن‌جایی که تجارت سیاه حساب و کتاب چندان روشنی

نصیراحمد رازی

سدنی، استرالیا

## واژه های تصوف در مثنوی شریف

جولقی سربرهنه می‌گذشت با سربی موج‌پشت طاس و طشت (مولوی)

**جولقی:** دسته ای از قلندران که برسم این طایفه، موی سروصورت رامی تراشیده ولباسی موین وخن ازجنس جوال به تن میکرده اندوگاهی این لباس مرکب بوده است ازپاره ها وتکه هابرنگهای مختلف که آنرا«دلق و دلق مرقع»می گفته اند، اولین کسی که اینگونه لباس(مویینهٔ شبیه به جوال) پوشید شخصی بودبنام «الشیخ محمدالبخی» که اوچانشین جلال الدین درگزینی و اوخلیفهٔ جمال الدین محمدبن یونس ساوجی بود که وی موی سر و صورت خویش رامی تراشیدودلق موین می پوشیدوشیخ محمدبلخی لباسی موین وکلفت برتن میکردواین امر سنت وروشی برای قلندریه گشت.

«وبعدہ الشیخ محمدالبخی الذی شرع لهم الجولق الثقیل .»واین رسم بقولی در سال ۶۱۶وبه روایتی بسای ۶۲۰میان طائفةٔ قلندریه درشام معمول شده و محمدبلخی معاصر بوده است با الملک الظاهر غازی بن صلاح الدین یوسف، ملک حلب(۶۱۳-۵۸۲) وبنابراین «جولقی»منسوب به جولق که به معنی جوال است وآن خرقه ی بوداست موین وضخیم گونه که این دسته از قلندران می پوشیده اند.

### شکر:

سعی شکر نعمتش قدرت بود جبر تو انکار آن نعمت بود شکر قدرت قدرت افزون کند جبر نعمت از کفت بیرون کند شکر: عرفاً استعمال میشود درصرف کردن بنده مواهب الهی رادرآنچه برای آن آفریده شده است مثل آنکه بزبان سخن حق وراست گوید وبه گوش سخن حق شنود ودست وپای رادرخدمت وعبادت بکار برد ووصوفیان آنرا «شکر به بدن»گویندونزد ایشان آنست که سالک به موافقت امر ونهی الهی وخدمت خلق متصف باشد.

بنابراین تعریف، کوشش وبکار بستن اعضادرخدمت وعبادت شکر نعمتی است که خدا بامابخشیده وآن قدرت، توانایی برعمل است وجبر یعنی ترک کسب وعمل به منزلهٔ انکار و کفرآن نعمت است، آنگاه نتیجه میگیرد که شکر موجب مزیدنعمت است، شایداز آن جهت که ممارست برعمل باعث آنست که انسان در کار توانا تر گردد واین، اثر قهری شکر است به معنی عرفی، و کفران این نعمت که بیکار گذاشتن اعضا وبکارنبردن قدرت است، موجب آن میشود که قدرت و توانایی برعمل ازانسان ویا ازاعضای او زوال پذیرد بدلیل آنکه هرگاه کسی فی المثل بر زمین بنشیندوهرگز راه نرود بتدریج قدرت او بر راه رفتن زایل میگردد وممکن است زمین گیرشودونیزهریک ازانواع قدرت به تمرین وممارست افزایش میگیردمانندقدرت بر تفکر ومطالعه وعلم آموختن وخط خوش نوشتن و ساززدن وآوازخواندن، وبدون ممارست و تمرین، آن قدرت از کارفرو می ماندوسر انجام حکم به عدم بخودمیگیرد، واین نیزاثر قهری وتبعی کفران نعمت واهمال قدرت است که ازجبرمذموم ناشی می شود .

آن پسر راکش خضر ببرد خلق سرآن را درنیابد عام خلق خضر: به کسراول وسکون دوم وبه فتح اول وکسردوم، نام یکی ازپیغمبران یا اولیاست که موسی باوی ملاقات نمود، واین نام درقرآن کریم نیامده است و تنهاچیزی که هست وصف اوبه عبودیت وحصول علم لدنی است(الکهف، آیهٔ ۶۵)

مطابق اکثر روایات اسلامی نام اوخضر و کنبش ابوالعباس است وبعضی نام او را«الیسع»گفته اند ودربارهٔ شهرت وی به «خضر»میگویند که اوبهرجا می گذرد یاهر جا که نماز میگذارد زمین درزیر پا یادر اطراف او سبز وخرم می شود وبعضی گفته اند که نامش «ایلیا»ست ومادرس رومی وپدرش از پارس بوده است، مطابق این روایات او زندهٔ جاویداست وآب زندگی نوشیده است موکل بردریاهاست و کشتی شکستگان وغرق شدگان رانجات می بخشد، چنانکه الیاس موکل بر خشکیهاست وگم شدگان بر را رهایی میدهد. خضر و الیاس درداستان اسکندر نیز نمودار میشوند وباوی به ظلمات میروند وهمانجا است که به چشمهٔ زندگی راه می یابندوآز آن می نوشندو تا ابد زنده میمانند.

بسیاری از صوفیه خضر رادیده اند وباوی گفت وشنود داشته اند، باوجوداین، عبدالرزاق کاشانی می گوید که خضر کنایه ازحالت بسط و الیاس کنایه از حالت قبض است. او وجودشخصی را که از زمان موسی تا آخرالزمان زنده مانده باشد غیر محقق می شمارد. (شرح مثنوی معنوی شریف ازاستاد بدیع الزمان فروزانفر)/

\*\*\*\*\*

ندارد، کنترل این ولایت توسط طالبان بومی برای رهبری طالبان در کابل و قندهار زیاد خوش آیند نیست.

منبع عایداتی مهم‌تری که توجه رهبری طالبان را جلب کرده، معادن پر شمار بدخشان است. کنترل بر معادن، عامل بخشی از درگیری های داخلی گروه طالبان بوده است. اوایل سقوط (صفحهٔ دوم)

## شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

## گزیده یی از «فیه ما فیه» حضرت مولانای بلخ

آدمی می باید که آن ممیز خود را عاری از غرض ها کند و یاری جوید در دین. دین، یارشناسی ست. اما چون عمر را با بی تمیزان گذرانید، ممیزه ی او ضعیف شد، نمی تواند آن یار دین را شناختن. تو این وجود را پروردی که در او تمیز نیست. تمیز آن یک صفت است، نمی بینی که دیوانه را دست و پای هست اما تمیز نیست؟ تمیز، آن معنی لطیف است که در توست. و شب و روز در پرورش آن بی تمیز مشغول بوده ای. بهانه می کنی که «آن به این قائم است» چون است که کئی، در تیمار داشت اینی؟ و او را به کئی گذاشته ای؟ بلکه این به آن قائم است و آن باین قائم نیست. آن نور، ازین دریچه های چشم و گوش و غیر ذلک برون می زند، اگر این دریچه ها نباشد، از دریچه های دیگر سر برزند؛ همچنان باشد که چراغی آورده ای در پیش آفتاب که «آفتاب را با این چراغ می بینم!» «حاشا اگر چراغ نیاوری، آفتاب خود را بنماید! چه حاجت چراغ است؟. امید از حق نباید بریدن، امید سر راه ایمنی ست، اگر در راه نمی روی، باری سر راه را نگاه دار، مگو که «کزی ها کردم» «تو راستی را پیش گیر، هیچ کزی نماند. راستی همچون عصای موسی است، آن کزی ها همچون سحرهاست، چون راستی بیاید، همه را بخورد، اگر بدی کرده ای با خود کرده ای، جفای تو به وی کجا رسد؟! مرغی که بر آن کوه، نشست و برخاست

بنگر که در آن کوه چه افزود و چه کاست؟

### دو رباعی از حضرت مولانای بلخ

آن لعل سخن که جان دهد مرجان را بپرنگ چه رنگ بخشد و مر جان را  
مایه بخشد مشعلت ایمان را بسیار بگفتیم و نگفتیم آن را  
آنکس که ترا نقش کند او تنها تنها نگذاردت میان سودا  
درخانه تصویر تو یعنی دل تو بر رویاند دو صد حریف زیبا

\*\*\*\*\*

درداخل و پیرامون این کشور، نشان میدهد که ایران کشور هنوز هم آسیب پذیری های امنیتی را به شکل جدی تجربه می کند. به عبارتی، هر قدرت گستره و شعاع اجنדהای امنیتی و ژئوپولیتیکی ایران، فراخ شود، به همان میزان، آسیب پذیری اش، بیشتر میگردد،

ایران نباید امکان نفوذ در دستگاه های فکری و عملکردی امنیتی و دفاعی اش را دست کم می گرفت. حال آنکه، این نقیصه در سطح فعلی بر آورد ها و بررسی سطح بلند تهدید ها، کاملاً مشهود است. ممکن در آینده وجود این خلا، باعث ناکارایی نظام امنیتی ایران در مواجهه با تهدیدهای جدید امنیتی شود؛

ایران به اساس بر آوردهای راهبردی اش، تصمیم گرفته است تا در مدار روسیه و چین در آسیا مانور کند. این دخیل بودن در دایره متفقین آسیایی، ایران را هدف معقول و مشروع برای رقبایش می سازد. این کشور، به هر میزانی که در این دایره عمیق تر شریک شود، بیشتر زیر فشار خواهد گرفت. زیرا از یک طرف، تصمیم نهایی متفقین آسیایی، یک روند امریکایی زدایی است که منافع امنیتی و تاریخی امریکا را در آسیا و مخصوصاً در خاورمیانه و آسیای مرکزی تهدید می کند و از سوی دیگر، ایران به سان نفوذ در غرب آسیا خواهان گسترش دایره امنیتی نفوذی اش در مناطق شرقی نیز است. این کار در واقع راه رفتن روی تار اعصاب امریکا و متحدان غربی اش خواهد بود.

به هر تقدیر، هر چه که ماهیت و علت اصلی این حمله بوده، نشان از تحول مخربی امنیتی در سطح منطقه دارد که بیشتر ماهیت انتقام جویانه دارد و در برخورد با مواضع ایران در خاورمیانه و مواجهه با نیروهای نیابتی شیعه که از جانب این کشور حمایت می شوند، صورت می گیرد. اگر احتمال دیگری را نیز مطرح بسازیم، امکان استفاده امنیتی از چنین موقعیت های پیش آمده از جانب ایران نیز وجود دارد. یعنی مرحله بعدی اقدام ایران در مواجهه با چالش های داخلی برای بلند بردن مشروعیت نظام و کسب وجهه ملی و هم استفاده ابزاری برای امنیتی ساختن موضوعی است که منافع حیاتی این کشور در گرو آن خواهد بود. (از فیسبوک نویسنده)

به همان میزان، دشمنانش با استفاده از خلاهای امنیتی، در تلاش وارد ساختن ضربه از درون، بالای آن خواهند بود. زیرا شعاع امنیتی تهدید های احتمالی در آینده ها، نیز تمام جغرافیای ایران را در بر خواهد گرفت و این را می توان از ماهیت سطح این تهدیدات درک کرد. در ضمن، از اینکه این کشور در دایره بازی های منطقه ای در کنار روسیه و چین قرار می گیرد، در فاز بعدی تعاملات امنیتی، آسیب پذیری های خواهد داشت.

پس همانطوریکه دیده شد، حملات پیهم بالای پایگاه های امریکایی در سوریه، عراق، حملات حوثی ها در مناطق آبی، تشدید حملات حماس در غزه، تبعات نا میمونی برای بر آورد های امنیتی و نظامی ایران داشته است. در مقابل رقبای ایران علیرغم تحریم علیه آن به صورت متواتر در تلاش یافتن خلایبی برای نفوذ در درون اتاق فکرامنیتی آن اند تا ضربه های فیصله کن بر آن وارد شود. دقیقاً یک روز پس از حملات کرمان که خسارات جانی و مالی سنگینی بر جای گذاشت و زوایای جدیدی از تهدیدی های بالقوه امنیتی را به نمایش گذاشت، حملاتی بر پایگاه های نیابتی ایران در عراق، سوریه و یمن نیز سازماندهی شد. حمله های پیهم مخالفان ایران در بیروت، دمشق و بالای مفر حشد الشعبی در عراق، نمایش قدرت امنیتی رقبای این کشور در سطح منطقه است. تشکیل پیمانهای امنیتی آبی برای حفاظت از منافع کلیدی غرب، نیز واکنشی از جانب رقبای ایران، محسوب میشود که نباید در تحلیل ابعاد این موضوع، دست کم گرفته شود. ایران امروز اگرچه در دایره محاسبات امنیتی رقبایش در حلقه پیمان شانگهای و متفقین آسیایی حساب می شود، اما کماکان در گیر بازی های جدید امنیتی ای است که اعضای قدرتمند شانگهای با رقبای شان، مصروف آن اند. یعنی بازی امنیتی شانگهای و تلاش برای ضربه وارد ساختن در این بازی، یک بازنده دارد: آن هم ایران است که از غرب و شرق دچار تهدیدهای بلند مدت امنیتی است. غرب ایران با انواع بلندی از سطح تهدیدهای امنیتی وی ثباتی سیاسی، قبلاً به میدان درگیری ایران مبدل شده است. یعنی مصروفیتی از قبل برای این کشور وجود داشته است. در حالیکه شرق آن (افغانستان تحت حاکمیت طالبان) که ایران در تلاش تعامل امنیتی و مواجهه با تهدید های احتمالی از جانب است، این کشور را دچار یک اشتباه محاسباتی کرده که تبعات امنیتی و راهبردی آن، در میان مدت، معلوم خواهد شد. ایران تصور کرده که با طالبان می تواند کنار بیاید و تامین امنیت مرز های شرقی را قربانی این محاسبه کرده است. در حالیکه شرق ایران (افغانستان تحت حاکمیت طالبان و تروریسم دولتی حاکم بر این جغرافیا) خود منبعی از تهدید های خیره کننده امنیتی برای ایران خواهد بود. اینرا میتوان با گذشت زمان، بیشتر درک کرد و به این نتیجه رسید.

آنچه که از نارسایی در تحلیل های نهفته در راهبرد امنیتی ایران در سطح منطقه به مشاهده می رسد، عوامل مختلفی را میتواند شامل شود که میتوان آنها را قرار ذیل بر شمرد:

– راهبرد امنیتی ایران در مواجهه با تهدید های امنیتی بسان وجه تعارضی آن، فعال و کار ساز نیست. یعنی نیابتی های شیعه که در خدمت منافع امنیتی و ژئوپولیتیکی ایران قرار دارند، تنها برای تعرض و ایجاد آشوب می توانند کار ساز باشند. در حالیکه نظام امنیتی ایران باید، برای تنوع تهدید ها در حالت دفاعی نیز آمادگی می داشت؛

– تغییر در نوع تهدید های امنیتی که متوجه ایران است، یک پارامتر جداگانه را برای تحلیل و بررسی ریشه های این تهدید ها می طلبد. تحول رادیکالی در سطح تحرک رقبای ایران، نشان میدهد که به سان تغییر موقعیت در مواضع امنیتی، نحوه ی عملکرد امنیتی آنها نیز، دچار تحول ریشه یی شده است. این را ایران و نظام امنیتی آن در محاسبه ندارند و کماکان به راهبرد جنگ های نیابتی، متوسل می شوند؛

– ایران شاید در محاسبه نداشته است که به میزان تحرک بیشتر در فضای راهبردی که قبلاً برای خود ترسیم کرده و منافع امنیتی خود را در قالب آن گنجانیده، سطح فشار و سیاهچاله های امنیتی نیز در پیرامون و داخل آن، باز خواهد شد. یعنی به تناسب فشار وارده بر رقبای، این کشور در معرض فشار بیشتر امنیتی قرار خواهد گرفت؛

– ایران باید چرخه تاکتیکی تکرار این نوع تهدید های امنیتی را در محاسبه می داشت. حملات مشابهی نیز در گذشته در خاک ایران و در مناسبت های مختلفی، رخ داده که می بایست با فعال سازی سیستم هشدار دهی، تخمین های اطلاعاتی، بر آورد و اقدام به موقع امنیتی می بود. در حالیکه این حادثه نشان داد که چنین خلای بزرگی در محاسبات راهبرد امنیت ملی و راهکار های مقابله جویانه ایران در برابر دشمنانش، وجود داشته است؛

– ایران می بایست به میزان تعقیب طرح های بلند پروازانه و هژمونی طلب، به تقویت سپر امنیتی اش، نیز اقدام به موقع و به جا می کرد. در حالیکه سطح فعلی تهدیدها و اقدامات امنیتی زدا

عبدالناصر نورزاد پژوهشگر امنیت و ژئوپولیتیک  
**حادثه کرمان و ابعاد تهدیدهای امنیتی برای ایران**  
در دنیای امروز که سطح تهدیدهای امنیتی، بلند است و تمام مسایل زندگی ما امنیتی شمرده میشوند، هشداردهی، غافلگیری و واکنش امنیتی بعد از اتفاقات امنیتی، یک امر ذاتی حساب می شوند. دنیای چندلایه از لحاظ تهدیدات امنیتی و مواجهه با متممات آن، وضعیت را خیلی بحرانی می سازد. به این حساب است که دولت ها برای برای برقراری ثبات و امنیت در جغرافیای تحت حاکمیت شان، به مولفه های اساسی حکومت داری که همانا تامین امنیت روانی و فزیکتی است، توجهی ویژه ی دارند و از هرمناسبتی برای امنیتی ساختن مسایل، استفاده بهینه می کنند.

از اینکه سطح تهدید های امنیتی در پیرامون جغرافیای هر قاره، کشور و منطقه، متفاوت است، بنا ممکن است یک موضوع از لحاظ اهمیت، خصوصیت ذاتی و شعاع تاثیر گذاری آن، یک مورد امنیتی در یک منطقه و یا یک کشور حساب شود که در دیگر نقاط، غیر امنیتی شمرده می شوند و اهمیت چندانی برای اتخاذ اقدام امنیتی ندارند. به این حساب است که دولت ها برای اطمینان از تامین امنیت خودشان، به مرادوات امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی، دست می یازند. حتی در بسیاری مواقع، کشور ها و دولت های متبوع شان، برای احراز درجه ای از تضمین امنیت و ثبات امنیتی، هزینه های فراوانی را صرف مسایل مورد نیاز می کنند، متحد می خرنند، در پی گسترش نفوذ خویش اند و تلاش می کنند از قافله رقابت های امنیتی، کنار نمانند. چون اگر به فرض مثال به اهمیت برقراری ثبات سیاسی و امنیت که از مولفه های اساسی حکومت داری حساب می شوند، توجه نشود، می توانند یک نظام سیاسی یا کشور را از داخل و یا خارج با تهدید های بالقوه و بالفعل امنیتی مواجه سازد. درد سری بزرگی که بقای آن را با خطر مواجه خواهد ساخت.

حادثه کرمان و هشدار از بروز تهدید های جدید امنیتی، نه بگونه متداول، بل به شکل تروریسم نوین، پیام های برای ایران دارد. ایران بانی نیابتی ها که سالیان درازی برای حفظ امنیت، ژئوپولیتیک شیعه و نفوذ فرهنگی اش که جغرافیای وسیعی از خاورمیانه، امریکای لاتین، حوزه فققاز، آسیای مرکزی و مناطق پیرامونی را احتوا می کند، هزینه سازی در دویخش انسانی و تخنیکی را در دستور کار قرار داده و سخت سرگرم آن بوده است، حالا با خود همین تهدید هادر داخل، مقابل است. حالا بروز حوادث امنیتی، نشان می دهند که به میزان رشد توانمندی های این کشور در سطح دفاعی و مقابله با چالش های امنیتی، سطح تهدید ها نیز بلند رفته است. تروریسم نوین که با استفاده از فضای بی دغدغه امنیتی و سیاسی در شرق ایران، پناهگاه پیدا کرده، آموزشگاه های مطمئنی را بخود اختصاص داده و سرگرم عملی سازی برنامه های امنیتی اش است، توانسته تا قلب ایران نفوذ کند و تیر را به هدف های بزرگتری، پرتاب نماید. واقعا این مساله از کجا نشات می گیرد و چه عواملی در تشدید و بروز تهدید های امنیتی برای ایران توانسته، معادله عوض کن، واقع شود؟

در بررسی ها، سطح تازه ی از حملات و تهدید های امنیتی در خاک ایران، با توجه به بستر امنیتی و تاریخی که زمینه را برای آن فراهم ساخته، کماکان قابل مشاهده است که این کشور در دایره شعاع تهدید های امنیتی، مخالفانش قرار گرفته است. کشوری که برای سالیان دراز با مخالفانش در سرزمین های دور جنگیده، سرباز فراهم کرده، خدمات مستشاری فراهم ساخته و هزینه های هنگفت مالی را صرف برنامه های راهبردی بلند مدت، نموده حالا مجبور است در میدان خودش بجنگد و رفع تهدید نماید. منطق این تحلیل در این است که خلای در کار و گستره امنیتی ایران، بوجود آمده و عواملی در وخامت بحران امنیتی آن، نقش دارند. عواملی از داخل و بیرون که معادله را مختل کرده است. شاید دکترین امنیت ملی ایران، شعاع راهبردی و عملیاتی نظامی این کشور و راهبرد دفاع ملی آن که خصوصیت مقابله جویانه داشته و همواره در مواجهه با بحران های امنیتی ساخته شده از جانب دشمنانش، پیشقدم بوده، در جایی می لنگد. یا سطح تهدید های امنیتی دست کم گرفته شده و یا اینکه نظام امنیتی و پالیسی ساز دفاعی آن، در مواجهه و مقابله باسطوح جدید تهدیدهای امنیتی، دچار خودشیفتگی، بوده اند.

در این هیچ جای شکی نیست که در کنار مسایل امنیتی، عوامل ژئوپولیتیکی نیز در این نوع قضایا، دخیل اند. درست آنکه ایران با دنبال کردن آرمان های بلند پروازانه و هژمونی طلبانه در سطح منطقه، در تلاش تطبیق اجندهای امنیتی و ژئوپولیتیکی خود است و به اساس آن است که رویکرد فعال گرایانه امنیتی و گسترش ساحه نفوذ و سلطه ژئوپولیتیک شیعه را در دودهه اخیر مخصوصاً بعد از بهار عربی در دستور کار قرار داده است. پس به میزانی که ایران در جغرافیای پیرامونی خود، تحرک بیشتر نشان دهد، نیابتی ها را تقویت کند و اهداف بلند پروازانه را دنبال کند

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

# Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 32, Issue No. 10, JANUARY 21, 2024, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

## خاطرات استادان و شاگردان

### لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون (۷۰۳ ۴۹۱ ۶۳۲۱) mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

## پیشنهاد حل چند مشکل وطن عزیز

- \* ملت افغانستان متشکل از افراد انسانی است که همه درین خاک حیات بسر میبرند.
- \* ملت افغانستان که از اقوام و اقشار مختلف ترکیب یافته باید با هم متحد شوند.
- \* این اتحاد بین افراد باید عامل عمده برای طرف فکر و همزیستی مسالمت آمیز باشد.
- \* ملت افغانستان باید برای شناخت یکدیگر از ته دل اقدام ورزند.
- \* کسی نباید پدر کسی دیگر را پدر خود بشمارد مثلاً ادعا شده که پدر تاجک ها سامان خدا که نیره اش سامانیان هستند و از پشتون ها قرار تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸م) صفحه ۳۱ قیس عبدالرشید از نیره بنی اسرائیل یا حضرت یعقوب نوشته شده است.
- \* با دلایل فوق باید هویت هر قوم شناخته شده محترم شمرده شود اگر هر کس افغان یا پشتون شود پدردیگران را پذیرفته اند که خلاف آیه و حدیث است.
- \* ملیت که قومیت است هر قوم حق دارد فرهنگ و کلتور خود داشته باشد و هم به دیگر فرهنگ ها احترام قایل شود.
- نوت: برای حل مشکلات هویت و بگو و مگو های زیاد مساعی زیاد به خرج دادم تا این مشکل از طریق اسناد حل گردد و همه عوض افغان بودن باید خود را افغانستانی بدانیم که نشانه دوست داشتن افغانستان مهد مادری ماست؛ تصمیم از شماسست: مردم و دولت مردان.....
- نمود اتفاق: که قرار ده خدا با یکدیگر موافقت کردن است: پشه چو پر شد بزند پیل را با همه تندی و صلابت که اوست مورچگان را چو بود اتفاق شیر زبان را بدراند پوست (حکایت شماره ۲۷ گلستان سعدی صفحه ۳۱۴)
- متاسفانه این روش عالی که باید از قلب بر خیزد رو به نابودی است. احساس ما که میلان به اتفاق داشته باشیم متزلزل است. حزب با یک اندیشه تاسیس می شود تا چندی بعد منقسم گردد. حزب کمونسنت خلق و پرچم شد و حزب جمعیت به استاد عطا محمد نور و صلاح الدین ربانی تقسیم گردید. در پاکستان گروه های مختلف نشانه بی اتفاقی بود. این نوع بی اتفاقی به نفع دشمن و ضرر مردم تمام میشود. بخاطر دارم که همصنف شهید، وطن دوست و دانشمند من طاهر بدخشی در صنف هشتم لیسه حبیبیه اتفاق را که محمود طرزی هر حرف آن ا-ت -ف -۱ -ق را که معانی عمیق داشتند بیان کرد و خیلی ها لذت بخش بود؛ کاش بخاطر میداشتم که همه را حضور تان تقدیم میکردم. اتفاق سازنده و بی اتفاقی کشنده است. بناء، برای متفق شدن و متفق بودن پیشنهادات ذیل دارم:
- \* اگر بیک اندیشه باورمند نیستید به آن گروه نیونید.
- \* کوشش شود با همدیگر موافقت پیدا کرد.
- \* زود رنجی دشمن اتفاق است بهتر است پرهیز شود.
- \* قبل از تهمت بستن در موضوع که آیا به نفع مردم و کشور است فکر عمیق صورت گیرد.
- \* بی اتفاق گنجینه طلایی برای دشمن است و برای ترویج آن بلیونها دالر خرج میکنند.
- \* انتقاد سازنده، سازنده است ولی انتقاد مخرب بی اتفاق بار میآورد، انتخاب از شماسست.
- \* تفاوتها باید از راه بحث و مذاکره و حتی میانجی حل شود تا اتفاق نجات یابد.
- \* تبصره های واهی که فکر میشود بی اتفاقی خلق میکند نادیده گرفته شود.
- \* بحثهای تاریخی اقوام مختلف به تنگنظری، نفرت و بی اتفاقی تعبیر نشود.
- \* از خودگذری در گفت و شنود به اتفاق قدرت میدهد خوبست بعضا عملی شود.
- نوت: این بود نظر من، امید می رود که توسط متخصصین فن با کنفرانس ها و مصاحبه ها و مقالات گسترده تر شود. (باقی دارد) /

## تاراج زغالسنگ ...

شما با کار کردن در آنجاها بدن خود و اولاد شیرین خود را به مخزن امراض سرطانی و علاج ناپذیر تبدیل مینمایید، صحتی را که امانت خداوند است فدای منافع چندطالب کثیف و آدمکش پاکستان که دشمن وطن تان است می نمایید.

من بیعت هموطن شما و بیعت شخصی که این مسلک من است، با صراحت و دلسوزی میگویم اگر شما و اولاد شما به همین منوال که جریان دارد در معادن زغالسنگ کار کنید در فاصله دو یا سه سال از پای می افتید و در کنج کلبه های سرد و تاریک خود نفسک زنان و سرفه کنان بایخوایی ها و درد و ناراحتیهای طاقت فرسا، با بی غذایی و بی دوائی به زندگی شیرین تان خاتمه میدهید.

خداوند متعال در قرآن عظیم الشان فرموده: شما بآدمیهای خود خویش رابه تهلکه نیندازید. و من از عمق قلب از شما میخوام و عذر می کنم که از کار کردن در معادن زغالسنگ و فرستادن اولادتان در آنجا خودداری کنید! /

\*\*\*\*\*

## اندر باب شب یلدا ...

ملت را آنقدر منجر کردند و بی تفاوت گذشتند که حالا مردم بیچاره از آش نخورده روزگار چنان دهن شان سوخته و زبان روزنامه نگاران واقعی چنان ابله کرده، که از ترس اکثرشان آب یخ را هم پف می کنند و بعد می نوشند. همان گپ در ذهن ها تداعی می شود که در سیاست و طبابت هر کس وعده بدهد، دروغگو و فریبکار است و خصوصاً آنانی شان که در مرده مردم و در فقر ملت در فکر مود و فیشن باشند من همواره شرط بلاغ با شما گویم و چنانچه گفتیم تو پند گیر از سخن یا ملال، به گفته ویلیام فاکنر: زندگی به من آموخته که همیشه منتظر حمله احتمالی کسی و یا کسانی باید بود که به او خوبی کرده باشی، و نان و نمک داده باشی، ببینید پاکستان بارها مرز و یا سرحد اش را در روی مریضان و مهاجران و کسبه کارها و تجار ما بست، و به میلیون ها افغانی به خاطر خراب شدن میوه ها و دیگر اقلام ضرر و تقص وارد شد، دولت طالبان وقتی نگذاشت که میوه های پاکستانی به افغانستان بیاید دیده شد که مالتها و کینو و لیسو پاکستان در کنار سرحد فاسد شده بود و به همسایگان طماع التیماتوم صادر شد که زن به در کس به انگشت، که نزنند به مشمت، - واقعا صبر هم حدی و مرزی دارد. و خداوند ج با صابران است. ما کی داریم در غریبی گنج سلطانی بدست - کی طمع در گردش دون پرور کنیم.

این بخش در اواخر فصل خزان، و مقارن به شب یلدا، ارقام می گردد. پس شب ات قوسی - و عمرت ماه جوزا - مبارک باد بر تو شام یلدا!

با تجدید سلام تبسم و احترام دوستدار و خدمتگار وطن و ابنای بشر و قدردان و قدر شناس همیشگی و دائمی و با حرمت واقعی به نان و نمک و حریم سفره ها و دسترخوان ها! /

\*\*\*\*\*

مذکور گردیده است. در ماه نومبر سال ۱۸۹۳م این ماده بین من و سفارت سرمار تیموردوراند، قطع و فصل گردید. و بعد از آن در سال ۱۸۹۴م عساکر خود را از ولایات مذکور احضار نمودم و در عوض ولایات دروازه را متصرف شدم.

در ماه مارس سال ۱۸۹۵م بین دولت روس و دولت انگلیس قرارداد شد که جزء ولایت درواز را که اینطرف رود جیحون واقع است، امارت بخارا به افغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط ولایات شغنان و روشن که به کنار دست راست رود پنجه ورود جیحون واقع است تخلیه نمایند و رودی را که موسوم به ویکتوریا، جاری میشود دفعه ثانی به دست آورده، خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید.

خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال از نزاع و گفتگو های دایمی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شدم و تا امروز امنیت و آرامی برقرار است، امیدوارم از خداوند تبارک و تعالی که این امنیت را همیشه برقرار داشته باشد. و نفوس این گله انسانی را خودش محافظت نماید. /

## فرازهایی از کتاب «تاج التواریخ»

کتاب «تاج التواریخ» را امیر عبدالرحمن خان به قلم خود نگاشته و بارها به چاپ رسیده است. پیش ازین برخی از یادداشتهای آن امیر را که انگریزها برایش لقب «امیر آهین» بخشیده بودند، بصورت کوتاه نقل نمودیم، که همه عبرت انگیز و دربارۀ تعیین سرحدات افغانستان به خواست او از سوی انگریز بود، و طی آن خود امیر گواهی داده که در تعیین خطوط مرزی بویژه (خط دیورند) هیچ فشار و اجباری از سوی بیگانگان وجود نداشته و شخص امیر به خواست خود به تمام آنها موافقه داشته است. اینهم بخشی دیگر از صفحات ۴۱۳ تا ۴۱۵ کتاب درباره سرحدات غربی کشوری است:

«به تاریخ نهم ماه می ۱۸۸۵ مطابق با ۱۳۳۰ ه ق کرنل سر ویست رجوی بعوض جنرال لمسدن مامور گردیده، مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سر ویست رجوی، سندهایی را که رعایای من در اثبات خاک خود ارائه مینمایند کافی ندانسته بازهم اصرار دارد که سندهای دیگری ابراز دارند، و این اسباب رنجش افغانها گردیده بود و من هم مکرر گردیدم. ولی الاخر الامر ملتفت شدم تحقیقاتی که سر ویست رجوی بعمل می آورد و سندهای دیگر مطالبه مینماید ثابت میکند که مشارالیه بسیار شخص عاقل دوراندیشی میباشد و نسبت به رعایای من دوست است و میخواهد هر قدر ثبوتی که ممکن باشد تحصیل نموده و ادعای افغانها را محکمتر نماید و مشارالیه بدون نزاع یا زحمتی تمام مسئله سرحدی را قطع و فصل نموده بعد از انجام آن، خود و همراهان او که به هندوستان مراجعت مینمودند، در ماه اکتوبر ۱۸۸۶م بکابل آمده مراملاقات کردند و من از خدمات آنها اینقدر مشغوف بودم که هر پذیرایی که در قوه داشتم از آنها نمودم و سر ویست رجوی و قاضی اسلم خان و کرنل هولادج و کرنل بت و به چندین نفر دیگر از اعضای کمیسیون مذکور نشانهای اعزازی طلا دادم. میدانم که سر ویست رجوی، شخصی سیاسی دان بسیار زیرکی می باشد و در زمان آتیه به هر خدمتی که مقرر شود اسباب ترقی به جهت اومها است و امیدوارم که تمام کارهای راجعه به خود را بطور دلخواه انجام بدهد.

به تاریخ ۲۲ ماه جوئن سال ۱۸۸۷م پروتوکول آخری در سن پترزبورگ امضا شد و بتاریخ اول ماه اوت اُرد دوفرین مراسله در این باب به من نوشت و من از همراهی که دولت انگلیس با من نموده، سرحد شمالی و مغربی مملکت مرا تحدید نمودند کمال اظهار امتنان را نمودم. و در سال ۱۸۹۳م مجدداً بین افغانها و رعایای دولت روس، در باب دادن اراضی آنها که متصل به چمن بید میباشد گفتگوی حاصل شد، و به جهت قطع و فصل این امر دولت هندوستان کرنل بیت رامامور نمودند و مشارالیه هم مسئله مذکور را بدون ستیزه و نزاعی تمام نمود. کمیسیون سر ویست رجوی، مسئله سرحدی را فقط از دهنۀ ذوالفقار تا خواجه سالار تحدید نموده بودند، اگر چه از دولت هندوستان خواهش نمودم که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی نمودند، اگر چه به موجب عهدنامه سال ۱۸۸۳م روسها قرارداد داده بودند که بدخشان و داخان جز مملکت افغانستان بوده باشد و روشن و شغنان هم جزء بدخشان بوده است، ولی چون روشن و شغنان مشرف بر راههایی است که از روسیه بطرف هندوستان میروند، روسها اسباب چینی مینمودند که این دو نقطه را تصرف نمایند. ولی من پولتیک آنها را قبل از وقت ملتفت شده حکامی از جانب خود فرستادم تا قبل از آنکه روسها بتوانند داخل آنها شوند، آنولایات را متصرف شوی و من در این مسئله از دو جهت استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور به موجب عهدنامه سال ۱۸۸۳م جزو مملکت من بوده است، و ثانیاً آنکه امیر بخارا جزئی از ولایات دروازی را که به سمت کناره دست چپ رود جیحون واقع است، متصرف گردیده بود. به این سبب من هم محق بودم که آن نقطه ولایت شغنان را تصرف نمایم که به سمت کناره دست راست رودی واقع است که از دریاچه بنام ویکتوریا جاری میباشد.

این پیشدستی من در تصرف ولایات مذکور بتاریخ ۲۴ ماه ژوئن ۱۸۹۳م در محل سورتاش بین کرنیل مانوف و مامور من شمس الدین خان، منجر به زد و خوردی شد که در جای دیگری